

ساختمان حزب

www.iran-archive.com

مائو تسه دون

مائتسه دون در باره حزب و ساختمان ان

در دوران ما هیچ انقلابی بدون آنکه رهبری ان دارد است
حزب کمونیست باشد به پیروزی منتهی نخواهد گشت. حزب کمو-
نیست، حزب طبقه کارگر، حزب طراز نوین و توده‌ای مجهز به مارکسیسم
- لنینیسم است. مائتسه دون گفت:

" برای انقلاب کردن بحزبی انقلابی احتیاج است. بدون ینک
حزب انقلابی، بدون حزب انقلابی ابک بر اساس تئوری انقلابی مارکسیسم
- لنینیسم و بسبک انقلابی مارکسیستی - لنینیستی پایه گذاری شده
باشد، نمیتوان طبقه کارگر و توده‌های وسیع مردم را برای غلبه بر
امپریالیسم و سگهای زنجیریش رهبری کرد. " (نیروهای سراسر جه?
متحد شوید، علیه تجاوز امپریالیستی پیکار کنید.)

حزب کمونیست بمثابة ستون فقرات خلق است، که از پیشروترین
عناصر پرولتری تشکل یافته، به پیشروترین تئوری انقلابی تسلط داشته
و پیشاهنگ و رهبری کننده مبارزات مردم است. مائتسه دون گفت:
" حزب کمونیست چین همته رهبری کننده تمام خلق چین است.
بدون وجود این همته، امر سوسیالیسم نمیتواند پیروز شود. " (سخن

رانی در علاقات با نمایندگان سومین کنگره سازمان جوانان دمکراتیک)
مائوسه دون گفت :

" سازمان حزبی باید متشکل از عناصر مرفقی پرولتری باشد . باید
سازمان پیشنهادها را اداری باشد که بتواند پرولتاریا و نوده های
انقلابی را در نبرد علیه دشمنان طبقاتی رهبری نماید . " (بازگو
شده در " اطلاعاتی دوازدهمین پلنوم وسیع هشتمین دوره کمیته مرکزی حزب
کمونیست چین - ۱۹۶۸)

حزب کمونیست هم در انقلاب دمکراتیک نوین - که مرحله انقلاب
در معالک مستعمره ، نیمه مستعمره - نیمه فئودال است - و هم در انقلاب
سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم ، وظیفه رهبری امر خلق را بعهده
دارد . " غیر از حزب کمونیست چین ، هیچ حزب سیاسی دیگری (نه احزاب
بورژوازی و نه احزاب خورده بورژوازی) قادر نیست این دو انقلاب
بزرگ ، یعنی انقلاب دمکراتیک چین و انقلاب سوسیالیستی چین را بیایا
برساند . حزب کمونیست چین از آغاز تأسیس خود این دو وظیفه را بر
عهده گرفته ... بدون یک حزب تودهای بلشویکی ، یعنی حزب کمونیست
چین که تمام کشور را فرا گرفته باشد و از نظر ایدئولوژیک ، سیاسی و
سازمانی کاملاً قوام یافته باشد ، غیر ممکن است این وظایف انجام گیرد .
(مائو - انقلاب چین و حزب کمونیست چین)

۱ - صفات مشخصه حزب طبقه کارگر

حزب طبقه کارگر ، حزبی است مسلح به علم مارکسیسم - لنینیسم ، و

این حزب دارای سبک کار نوینی است که آنرا از دیگر احزاب سیاسی متمایز میگرداند . مائوتسه دون گفت :

" حزب کمونیست چین که بتئوری وایدئولوژی مارکسیستی -لنین -

نیستی مسلح است ، سبک کار نوینی برای خلق چین آورده که اساس عبارت است از تلفیق تئوری و عمل ، پیوند فشرده با توده ها و انتقاد و انتقاد از خود . " (درباره دولت ائتلافی)

بنا بر این ، صفات اساسی ای که سبک کار حزب کمونیست را معین میگرداند ، واصلت پرولتری آنرا میسراند ، بر سه اصل مارکسیستی -لنینیستی قرار گرفته که عبارتند از : تلفیق تئوری و عمل ، پیوند فشرده با توده ها و انتقاد و انتقاد از خود .

الف : تلفیق تئوری و عمل

" ... تلفیق فشرده تئوری و عمل صفت مشخصه ایست که حزب ما را از سایر احزاب سیاسی متمایز میگرداند . " (مائو - درباره دولت ائتلافی)

تلفیق تئوری و عمل یکی از اصول اساسی ماکسیسم -لنینیسم و یک ویژگی فلسفه مارکسیسم ، یعنی ماتریالیسم دیالکتیک است . مائوتسه -دون گفت :

" فلسفه مارکسیستی ، ماتریالیسم دیالکتیک ، دارای دو ویژگی کاملاً بارز است : ویژگی اول خصلت طبقاتی است - این فلسفه بصراحت اعلام میکند که ماتریالیسم دیالکتیک در خدمت پرولتاریاست . ویژگی دوم خصلت عملی است یعنی تأکید بر وابستگی تئوری به پراتیک تأکید بر آنکه تئوری بر اساس

پراتیک مبتنی است و بنوعی خود به پراتیک خدمت میکند. (درباره عمل)

حزب قادر بدرت شرایط حال و پیش بینی آینده نیست مگر آنکه
 تئوری خود را بر مبنای پراتیک مشخص خلق و پراتیک مشخص حزب
 گذارند و صحت آنرا در پراتیک بیازمایند. حزب قادر به طرح نقشه
 و برنامه صحیح در این شرایط مشخص نیست، مگر آنکه تئوری عام را با
 پراتیک مشخص، خاص، مایور صحیح تلفیق دهد. حزب پرولتاریا نخواهد
 توانست استراتژی و تاکتیکهای صحیح و سیاستهای مناسبی اختیار کند
 ، مگر آنکه تئوری عام مارکسیسم - لنینیسم را با پراتیک مشخص مبارزه
 طبقاتی پرولتاریا، و مبارزه انقلابی توده های مردم تلفیق دهد. تنها
 بدینسان است که حزب به قانونمندی عینی یک شرایط مشخص دست
 یافته و متنی صحیح را اختیار خواهد کرد. مائوتسه دون گفت:

" حقیقت جهان منقول مارکسیسم - لنینیسم، که با زتاب پراتیک مبارزه
 پرولتاریائی در سراسر جهانست، بسلاح غلبه ناپذیری برای خلق
 چین تبدیل میگردد، هنگامیکه با پراتیک مشخص مبارزه انقلابی
 پرولتاریا و خلق چین تلفیق یابد. (مائو - درباره دولت ائتلافی)

تئوری انقلابی مارکسیسم - لنینیسم جمع بندی مبارزه طبقاتی
 پرولتاریا در سطح جهانی است. بدون راهنمایی گرفتن از این
 جمع بندی، جنبش پرولتاریا جنبشی است خود بخودی که به بیراهه
 کشیده شده و قادر به آزاد کردن پرولتاریا و توده های مردم از
 اسارت نخواهد بود. بدون نقشه راه ما، تئوری از پراتیک مبارزاتی

پرولتاریا و توده های مردم تئوری رشد نخواهد یافت و پاسخگوی شرایط نوین مبارزه نخواهد بود .

حزب طبقه کارگر، چنانچه سبک کار خود را بر اساس وحدت فشرده تئوری و عمل قرار ندهد، و بدینسان تئوری را از عمل انقلابی توده ها، و عمل را از تئوری انقلابی جدا گرداند، گرفتار ذهنیگری خواهد شد - یعنی از واقعیت عینی جدا خواهد افتاد . ذهنیگری یعنی جدائی تئوری از پراتیک و بالعکس، و بدو صورت دکماتیسم و امپریسم ظهور میکند . در پراتیک سیاسی حزب^۱ ذهنیگری در تحلیل اوضاع سیاسی و هدایت امور ناگذیر یا به اپورتونیسم و یا به پوچسیسم منجر میگردد . (مائو - درباره اصلا نظرات نادرست در حزب)

ب : پیوند فشرده با توده

" صفت مشخصه دیگری که حزب ما را از سایر احزاب سیاسی متمایز میسازد پیوند فشرده با توده های وسیع مردم است . " (مائو - درباره دولت ائتلافی)

پیوند و ارتباط نزدیک با توده های مردم، يك اصل اساسی برای حزب کمونیست است . این اصل از این واقعیت بر میخیزد که جهت حرکت توده ها، جهت پیشرفت اجتناب ناپذیر تاریخ است و بنا بر این، بدون پیوند فشرده با توده ها، حزب قادر به جهت یابی صحیح نخواهد بود . بدون چنین پیوندی، حزب قادر نیست خواسته ها و موقعیت توده در هر شرایط مشخص را تشخیص داده و بدان

عمل کند، و در نتیجه قادر نخواهد بود که در نقش پیشاهنگ
و رهبری کننده جنبش در آید. مائیتسه دون گفت:

" بیست و چهار سال تجربه ما نشان میدهد که وظیفه سیاست
و سبک کار درست همیشه با خواستهای توده ها در هر زمان و مکان
معین منطبق است و رشته های پیوند ما را با توده ها مستحکم میکند؛
وظیفه، سیاست و سبک کار نادرست هرگز با خواستهای توده ها در
هر زمان و مکان معین منطبق نیست و ما را از توده ها جدا میسازد.
عیبهای مانند دگماتیسم، امپریسم، قدرت فروشی، دنباله روی، سکتاریسم،
بوروکراسی، برده داری در کار از آن جهت بکلی زیانبخش و غیر
قابل تحمل اند و کسانی که از این بیماریها در رنجند، از آن جهت
باید بر آن فایق آیند که این عیوب باعث جدائی ما از توده ها میشود.
(درباره دولت ائتلافی)

حزب بدون پیوند فشرده با توده ها، نمیتواند به وحدت تئوری
و عمل نایل آید، زیرا وحدت تئوری و عمل چیزی نیست مگر انعکاس
معرفتی وحدت حزب و توده ها. تئوری حزب از پراتیک مبارزاتی توده
ها تغذیه میکند و خلاقیت میابد. " توده ها دارای نیروی خلاقه
لایزالند. " نیروی خلاقه حزب، بیان فشرده و جهت یافته خلاقیت
توده هاست. و در نتیجه در پیوند فشرده با توده ها بوجود میاید و
رشد میکند. همچنانکه، بدون وجود حزب کمونیست، پرولتاریا و توده
های مردم قادر نیستند که نیروی خلاقه خود را در جهت آزادی و
پیشرفت بکار اندازند، فقدان ارتباط نزدیک حزب با پرولتاریا و

توده های مردم مایه عدم خلاقیت و رکود انقلابی حزب است. بخاطر پیوند گرفتن به توده چه باید کرد ؟ - مائوتسه دون گفت :

" بخاطر برقراری پیوند با توده ها باید در جهت نیازمندیها و ارزشهای آنها عمل کرد . هرکاریکه برای توده ها انجام میشود ، باید از نیازمندیهای آنها سرچشمه بگیرد ، نه از تمایلات يك فرد - ولو اینکه این تمایلات خیرخواهانه باشند . اغلب اتفاق میافتد که توده ها بطور عینی به وزن تغییر نیازمندند ، ولی از نظر ذهنی هنوز باین نیازمندی آگاهی نیافته اند و مایل و مصمم بدین تغییر نیستند . در چنین صورتی ما باید از خود صبر و شکیبائی نشان دهیم و تا زمانی که با کار توضیحی ما اکثریت توده ها باین نیازمندی آگاهی نیافته اند و مایل و مصمم به برآوردن آن نگشته اند ، نباید دست بجنبش تغییر میزنیم ، زیرا در غیر این صورت خود را از توده ها منفرد خواهیم کرد . هر کاری که شرکت توده ها را ایجاب کند ، اگر بدون آگاهی و تمایل آنها انجام گیرد ، به فرمالیته بدل میشود و به شکست میپیوندد .

... در اینجا دواصل موجود است : یکی نیازمندی حقیقی توده ها ، و نه آن نیازی که ما در عالم تخیلمان بر آنها متصوریم ، و دیگری تمایلات توده ها . توده ها باید خود قادر به تصمیم گرفتن باشند ، نه اینکه ما برایشان تصمیم بگیریم . (جبهه واحد در امور فرهنگی)

حزب طبقه کارگر ، چنانچه سبك کار خود را بر اساس وحدت فشرده حزب و توده قرار ندهد ، و بدینسان حزب را از توده جدا گرداند ،

به اشتباهات بزرگ ذهنیگری در تئوری، و به سکاریسم در عمل مبتلا شده، و از واقعیت زندگی خلق و بنا بر این از جنبش منروی خواهد گشت. سکاریسم، یعنی جدائی حزب از نیازمندیها و تمایلات توده‌ها و حزب را به ماجراجویی و یا اپورتونیسم راست میکشاند. مائوتسه دون گفت:

" این ماجراجویی است اگر وقتی که توده‌ها هنوز آگاه نشده‌اند، ما به تعرض دست زنیم. چنانچه ما در رهبری توده‌ها، در کاریکه مخالف اراده آنهاست اصرار ورزیم، سرانجام با شکست روبرو خواهیم شد. این اپورتونیسم راست است اگر وقتی که توده‌ها مایل به پیشروی هستند، ما پیشروی نکنیم. (گفتگو با هیئت تحریریه روزنامه شانسی - سوی یوان)

ولی " تا هنگامیکه به خلق انگاه کنیم، بقدرت خلاق و لایزال توده‌ها استوارانه ایمان داریم، و بنا بر این به آنها اعتماد کنیم و خود را با آنها یکی گردانیم، هیچ دشمنی قادر به نابود کردن ما نیست، و حال آنکه ما داریم که هر دشمنی را نابود کنیم، و بر هر مشکلی فائق ایم. " (مائوتسه دون - درباره دولت ائتلافی)

ج : انتقاد از خود

" صفت مشخصه دیگری که باز حزب ما را از سایر احزاب سیاسی متمایز میسازد، انتقاد صادقانه از خود است. (مائو - درباره دولت ائتلافی)

شیوه مارکسیستی - لنینیستی انتقاد و انتقاد از خود، سلاح
حیست درست حزب کمونیست برای بر ملا کردن اشتباهات و کج
رویهای احتمالی خود، و دفاع صادقانه از منافع خلق، نو سازی
حزب کمونیست، بدون انتقاد جدی و سازنده از خود و دیگران
میسر نیست. مائوتسه دون گفت:

" ما سلاح مارکسیستی - لنینیستی انتقاد و انتقاد از خود را
در دست داریم. ما قادریم اسلوبهای ناپسند را بدور افکنیم و
اسلوبهای پسندیده را حفظ کنیم. (گزارش بدومین پلنیوم هفتمین
کمیته مرکزی حزب کمونیست چین)

سلاح انتقاد و انتقاد از خود، پیوند حزب با توده ها را مستحکم
میکند، حزب را قادر به پیش گفتن منی صحیح و منطقی میسازد، و
از انحرافات ایدئولوژیک و سیاسی که در جهت خلاف حقیقت و در
نتیجه در جهت خلاف منافع توده ها است، بر حذر میدارد. انتقاد
صادقانه درون حزبی که بی دریغ تمام اشتباهات سیاسی و تشکیلاتی
حزب را بر ملا میکند، تعتنها از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک حزب
را از ابتلاء بامراض لیبرال منشانه بورژوائی بر حذر میدارد، بلکه
خود " سلاحیست که به امر استحکام تشکیلات حزب و تقویت نیروی رزمنده
حزب خدمت میکند. (مائو - درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب)
مائوتسه دون به ما میاموزد:

" بررسی مداوم کار خودمان و در این پروسه توسعه سبک دمکر -
اتیک کار، نهرا سیدن از انتقاد و انتقاد از خود و پیروی کردن از

این پندهای آموزنده خلق چین: "درباره آنچه که میدانی سکوت اختیار مکن، آنچه گفتنی داری برای خودت نگاه مدار"، "هیچکس را بخاطر حرفی که زده است گناهکار ندان"، بلکه از گفته های او پند بگیر"، "اگر عیبی داری، انرا اصلاح کن و اگر نداری، مراقب باش" - اینست یگانه وسیله موثر برای حفظ ذهن رفقا و ارگانیم حزب ما از سرایت گرد و خاک و میکروبهای سیاسی. (درباره دولت ائتلافی) سلاح انتقاد درون حزبی برای کوبیدن حزب و یا همدیگر نیست. "... منظور از انتقاد ارتقاء نیروی رزمنده حزب جهت نیل به پیروزی در مبارزه طبقاتی است و از انتقاد نباید به مثابه سلاحی برای حملات شخصی سوء استفاده کرد. (ماتوسه درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب) بدین جهت، در انتقاد درون حزبی باید به دو موضوع توجه اساسی کرد:

یکم آنکه، انتقاد باید همیشه از دو اصل اساسی پیروی کند: نخست - "پند گرفتن از اشتباهات گذشته برای اجتناب از اشتباهات آینده"، و دوم - "معالجه مرض برای نجات بیماران". ماتوسه درون گفت:

"اشتباهات گذشته را باید بدون در نظر گرفتن حساسیت اشخاص و ملا ساخت و آنچه را که در گذشته بد بوده است، بطرز علمی تحلیل کرد و ببار انتقاد گرفت تا آنکه کار آینده بتواند با دقتی بیشتر و بهتر انجام یابد. این درست مفهوم این جمله است

که میگوید: "پند گرفتن از اشتباهات گذشته برای اجتناب از اشتباهات آینده". ولی هدف ما از بر ملا ساختن خطاها و انتقاد کردن از نقایص باید درست همانند هدفی باشد که پزشک از معالجه بیمار تعقیب میکند، یعنی اینکه بیمار را نجات دهیم نه اینکه او را بدست مرگ بسپاریم. شخصی که مبتلا به بیماری اپاندیسیت است وقتی نجاتی- باید که دکتر اپاندیس او را عمل کند. ما باید از هرکسی که اشتباهی کرده ولی نسیخواهد بیماری خود را از ترس معالجه پنهان کند و روی اشتباه خود تا آنجا که آخر الامر بیمارینفر غیر قابل علاج شود، اصرار ورزد، بلکه بعکس از روی صداقت و صمیمیت به معالجه و اصلاح خود علاقه نشان می دهد، استقبال کنیم و او را معالجه کنیم تا بتواند رفیق شایسته ای گردد. چنانچه ما جلو خود مانرا ول کنیم و او را بیرحمانه بکوبیم، هرگز موفقیتی بدست نخواهیم آورد. در معالجه بیمار بهیچ ایدئولوژیک یا سیاسی هرگز نباید تندی و خشونت بکار برد، بلکه باید شیوه "معالجه مرض برای نجات بیمار" را یگانه شیوه صحیح و موثر است، برگزید: (سبک کار حزب را اصلاح کنیم)

دوم آنکه، انتقاد باید دارای جنبه سیاسی باشد. مائوتسه دون گفت:

"نکنه دپیری که باید در رابطه با انتقاد درون حزبی خاطر نشان گردد، اینستکه بعضی از رفقا در انتقادات خود مسائل اصلی را نادیده میگیرند و توجه خود را بمسائل فرعی محدود میسازند. آنها نمیفهمند که وظیفه عمده انتقاد نشان دادن اشتباهات سیاسی و تشکیلاتی است

اما نواقص شخصی در صورتیکه با اشتباهات سیاسی و سازمانی مربوط نباشند، برای آنکه خاطر رفقا پیرشان نگردد نباید زیاد مورد ایراد قرار گیرند، وانگهی چنانچه دانه چنین انتقاداتی بسط یابد ممکن است این خطر بزرگ پیدا شود که توجه اعضای حزب فقط بر روی نواقص کوچک متمرکز شود، همه به افراد محتاط و جبهون بدل گردند و وظایف سیاسی حزب بدست فراموشی سپرده شود. (در باره اصلاح نظرات نادرست در حزب)

۲- شیوه های رهبری حزبی

شیوه های رهبری حزب طبقه کارگر، چه در روابط درونی حزب و میان کمیته ها و ارگانها - و چه در رابطه میان حزب و توده های وسیع خلق، باید بر مبنای دو اصل زیر قرار داشته باشد: "یکی پیوند دادن عام با خاص و دیگری پیوند دادن رهبری با توده هاست." (مائو - در باره بعضی از مسائل مربوط به شیوه های رهبری)

رهبری ذهنی و بوروکراتیک، عام را از خاص و حزب را از توده ها میگلاند، با وحدت درونی حزب و وحدت خلق زبان میروساند، و قادر نیست در تحت هر شرایط وظایف محوله حزبی را بطرز صحیحی پیاده کند. بالعکس، رهبری علمی و مارکسیستی - لنینیستی همیشه با توجه بوضع عمومی و وظایف عام جنبش، در تحت هر شرایط مشخص و مرحله ای

وقت، وظیفه مشخص خاص آن شرایط و مرحله را تحیز داده، و خود را کاملاً با توده ها پیوند دهد - نه از آنها عقب افتد که دنباله روی است و نه جلو افتد که ابتلا به ماجراجویی است.

رهبری مارکسیستی - لنینیستی بر طبق اصول زیرین عمل میکند:

۱ - " در اقدام به هر کاری بدون يك دعوت عام و همگانی نمیتوان توده های وسیع مردم را برای عمل بسیج کرد. " ولی دعوت های همگانی به خودی خود کار انجام نمیدهد، رهبری باید " بطور مشخص و عمیق" با موضوعی که برای مطرح آن دعوت همگانی شده است، آشنائی داشته باشد، برخورد نزدیک یافته باشد و تجربه اندوزی کرده باشد، تا بتواند تمام امور را هدایت کند، و در برابر دعوت همگانی بی پاسخ و بی رهنمود نماند. " هیچ يك از کارهای رهبری بدون اینکه از تك تك افراد و از وقایع ویژه ای که در واحد های تابع خود روی میدهد، تجربه منحصربفرد، صلاحیت هدایت عمومی کلیه واحدهای خود را نخواهد داشت. " بدون تجربه مشخص و آشنائی نشسته کامل از امور، رهبری قادر به هدایت اوضاع نیست، و در يك دعوت همگانی نمیتوان توده یا کارها را بیک نتیجه واحد و یا تصمیم همگانی هدایت کرد.

تجربه نشان داده است که " در جائیکه دعوت همگانی با رهنمودهای مشخص و ویژه همراه بود، موفقیت حاصل شد، و در جائیکه از ایمن شیوه عدول شده بود، موفقیتی بدست نیامد. " پیوند دادن دعوت همگانی با رهنمود های مشخص - اینست شیوه صحیح پیوند رهبری با توده ها. (نقل قولها از مائو در باره بعضی از مسائل مربوط به

نمونه های رهبری

۲ - تجربه نشان داده * که بخاطر تأملاتی جنبش باید در جریان جنبش در هر واحد، یک گروه رهبری مرکب از تعداد خیلی از فعالین بگردد رهبری عمده بمثابة هسته آن گروه تشکیل شود و با توده هایی که در جنبش شرکت دارند، پیوند نزدیک بیابد. * (مائو - همانجا)

این در مورد هر جنبشی صادق است. رهبری در پروسه مبارزه توده ها بوجود میاید (و باید بوجود آید) و مبارزه توده ها را مستمخص داده و با تمیز دادن منی صحیح از منی غلط و راه اصلی از پیچ و خم ها، مبارزه توده ها را بسوی هدف معین هدایت میکند. لزوم موجودیت رهبری در رابطه با مبارزه توده ها و چگونگی بوجود آمدن آن، بهمان سان است که لزوم تئوری در رابطه با پراتیک و چگونگی بوجود آمدن تئوری. همچنانکه تئوری از پراتیک سرچشمه میگیرد و در پیوند با پراتیک رشد میابد و نیز بدون تئوری، پراتیک چون آب هرزی است که سمت معینی ندارد و شناخت ما را از یت پدید ه ورفا و جهت نمی بخشد، رهبری نیز از توده ها و در جریان مبارزه توده ها بوجود میاید و در پیوند با توده ها و مبارزه ایشان رشد میکند، و نیز بدون رهبری، جنبش توده ها یت جنبش خود بخودی است، که سمت نیافته و در نتیجه در سیستم موجود تحلیل میگردد. مائو سه دین گفت :

* هر قدر هم که گروه رهبری فعال باشد، در صورتیکه فعالیتش با فعالیت توده ها در هم نیامیزد، بجز تلاشی بی ثمره عدمای معدود

چیز دیگری نخواهد بود . از سوی دیگر اثر توده های وسیع بهمنهایی بدون داشتن گروه رهبری نیرومندی که بتواند فعالیتشان را بطور مناسب سازمان دهد ، دست به فعالیت زنند ، چنین فعالیتی نه میتواند مدتی طولانی دوام کند و نه میتواند در یک سمت صحیح به پیش رود و یا بیک سطح عالی ارتقاء یابد . * (در باره بعضی از مسائل مربوط به شیوه های رهبری)

بنابراین ، اگر رهبری زائیده مبارزه توده ها و در پیوند با آن نباشد ، اگر گروه رهبری ای توجه نکند که رهبری واقعی یک جنبش مبتنی بر ارتباطی توده ها^{ست} و در پیوند با آن بوجود میاید و رشد میکند و بدینسان گرفتار الیسم بورژوازیسم شود ، دیگر نمیتوان جنبش توده ها را دارای رهبری دانست . رهبری از توده ها و در پیوندشان با توده ها و مبارزه شان بوجود میاید - این - ماتریالیسم تئوری رهبری است .

از طرف دیگر - اثر به لزوم موجودیت رهبری در جنبش توده ها^{ست} نشود ، که جنبش خود بخودی توده ها تنها با دست یافتن بگروه رهبری خود میتواند سمت یابد و هدف خود را تعقیب کند ؛ و بدین سان باین مسئله برخورد انارشستی شود . دیگر نمیتواند جنبش توده ها هدف خود را بظایر مداوم تعقیب کرده و بمراحل بالاتر رشد کند . توده ها و مبارزه اشان نیازمند بر رهبری است و پیوند با یک رهبری صحیح رشد میکند - این دیالکتیک تئوی رهبری است .

رهبری یک جنبش وابسته به توده ها و مبارزه اشان است ، و جنبش توده ها در پیوند بیک رهبری تکامل میابد و به هدف میرسد - اینست

تئوری رهبری از نقطه نظر ماتریالیسم دیالکتیک .

۳- " توده ها بطور کلی در همه جا از سه قسمت تشکیل میشوند: بخش نسبتاً فعال ، بخش میانه رو و بخش نسبتاً عقب مانده . بدین جهت رهبران باید با مهارت عناصر قلیل فعال را بگرد رهبری متحد گردانند و با تکیه بانها سطح آگاهی سیاسی عناصر میانه رو را بالا ببرند و عناصر عقب مانده را به سوی خود جلب نمایند . " (مائو - در باره بعضی از مسائل مربوط به شیوه های رهبری) . این خریقه ایست که رهبری میتواند به قیاس وسیع با توده ها وحدت گیرد و درامبیزد . بنابراین در پروسه تأمین رهبری يك جنبش اگر هم اشی پیشروتر پس از عناصر دارای اهمیت درجه اول است . بدور عناصر پیشرو ، دیگر بخشهای توده ، به ترتیب درجه فعالیت و آگاهی شان حلقه میزنند . بدین سان از بالا تا پائین ، از پیشروترین عناصر تا عقب مانده ترین بخش توده ، ارتباط طبیعی برقرار میشود . هسته رهبری با تکیه بر عناصر پیشرو و ارتباط نزدیک با آنهاست که توده را در سطح وسیع رهبری کرده و پیوند میگیرد .

البته " گروه رهبری ایکه واقعاً متحد گشته و با توده ها پیوند یافته است ، فقط بطور تدریجی در پروسه مبارزن توده ای ، نه جدا از ان ، میتواند تشکیل یابد . در پروسه يك مبارزه بزرگ ، ترکیت گروه رهبری در بسیاری از موارد نباید و نمیتواند در سراسر مرحله اول ، مرحله وسط و مرحله آخر تماماً بلا تغییر بماند ؛ فعالیتهای که در جریان مبارزه رشد میکنند ، باید دائماً برای تعویض این اعضای اولیه روه رهبری که در

مطایقه با آنها شایستگی کفّری دارند و یا انحطاط یافته اند، بالا برده شوند. بدینسان يك گروه رهبری مجرب، که در پروسه مبارزه ابدیده و تنبیه شده است بوجود میاید. (مائو - همانجا)

۴ - " در تمام کارهای علمی حزب، رهبری راستین باید طبق اصل "از توده ها، به توده ها" عمل کند. بدین معنی که نظرات توده ها را باید جمع کرد (نظرات پراکنده و غیر منظم) و آنها را بشکلی فشرده در آورد (آنها را از طریق بررسی بصورت فشرده و منظم در آورد). سپس بعبان توده ها رفت و این نظریات را تبلیغ و تشریح کرد تا توده ها آنها را از خود بدانند، پیکیرانه دنبال کنند، بعمل در آورند و صحت این نظریات را در اینگونه کارها بیازمایند. سپس باید بار دیگر نظریات توده ها را بصورت فشرده ای در آورد و دوباره بعبان توده ها رفت تا آنکه این نظریات بتواند پیکیرانه تحقق یابد. و بدینسان مکرر در مکرر این پروسه يك حرکت مارکسیستی تا بی نهایت ادامه مییابد و هر بار این نظریات صحیح تر، زنده تر و غنی تر میگردد. چنین است تئوری مارکسیستی شناخت. " بدینسان يك گروه رهبری میتواند با جمعبندی و جهت دادن به نظریات صحیح توده ها، توده ها را در يك مبارزه رهبری شد، رهنمودهای صحیح و مشخص دهد، و از دشمنگیری پرهیز نماید. در حقیقت شیوه رهبری مارکسیستی مبتنی بر تئوری مارک - سیستی شناخت است - کار رهبری آنست که پراتیک و تجربیات پراکنده توده ها بسط تئوری رهبری کنند و رهنمود ها برساند و سپس این تئوری رهبری کنند و رهنمود ها را در پراتیک توده ها گذارد و به تحقق رساند. مائو مسئله رهبری توده ای

چگونگی تبلور رهنمودهای مشخص را بدینسان خلاصه میکند :

" نظریات توده ها را جمع کردن و بشکلی فشرده درآوردن ، سپس بهمان توده رفتن و باین نظریات بطور پیگیر تحقق بخشیدن و از این طریق نظریات صحیح رهبری را شکل دادن - چنین است اسلوب اساسی رهبری . در پروسه تمرکز افکار و اجرای پیگیرانها باید از شیوه پیوند دعوت همگانی با رهنمودهای مشخص استفاده شود ؛ این بخش لاینفکی از اسلوب اساسی رهبری است . باید نظرات عمومی (دعوت همگانی) مستخرجه از رهنمودهای مشخص را که در موارد مختلف داده میشود ، فرمولبندی کرد و آنها را واحدهای مختلف مورد آزمایش قرار داد (نه فقط باید در مورد خود چنین عمل کرد بلکه باید آنها را بدیگران نیز توصیه نمود) ؛ سپس تجارب نوین را بصورت فشرده درآورد (جمعبندی کرد) و از آن برای راهنمایی عمومی توده ها رهنمودهای جدیدی بیرون کشید . " (در باره بعضی از مسائل مربوط به شیوه های رهبری)

ه - " وقتی که وظیفه ای بیک واحد تابع (چه در مورد جنگ انقلابی ، کار تولیدی یا تربیتی ، وجه در مورد جنبش اصلاح سبک کار ، نظارت بر کار ، و یا بررسی تاریخچه کاردها ، وجه در مورد کار تبلیغاتی ، کار سازمانی ، کار ضد جاسوسی و یا کارهای دیگر) ارجاع میشود ، ارگان فوقانی و شعبات آن باید در تمام موارد از طریق رهبر ارگان مربوط پائینی عمل کنند تا آنکه این رهبر ارگان بتواند عهده دار مسئولیت باشد ؛ از این طریق است که تقسیم کار و رهبری متمرکز و واحد بدست میاید . شعبات

بالا نباید فقط مستقیماً با شعبات قرینه خود در پائین مراد شده کنند
 (مثلاً ، یک شعبه بالاتر که مشمول امور سازمانی ، تبلیغاتی و یا ضد
 جاسوسی است ، نباید فقط مستقیماً با شعبه قرینه خود در پائین
 رابطه داشته باشد) و بدین ترتیب مسئول کل ارگان پائین (دبیر ،
 صدر ، رئیس ، رئیس مدرسه و یا غیره) را بدون اطلاع بگذارد و وی را
 عملاً بدون مسئولیت نماید . مسئول کل و مسئول جزء باید مطلع و در
 واقع مسئول باشند . چنین شیوه ای ، یعنی پیوند تقسیم کار با رهبری
 واحد ، امکان می دهد که وظایف مشخص بوسیله مسئول کل که تعداد زیادی
 از کارها و حتی گاهی تمام کارمندان را بسیج میکند ، انجام یابد و از
 اینطریق کمبود کارها در شعبات جداگانه برطرف گردد و تعداد
 قابل توجهی از افرادی که سرگرم آن کارند ، بصورت کارهای فعال در-
 آیند . این نیز طریقی است برای در آمیختن رهبری با توده ها .

(مائو - در باره بعضی از مسائل مربوط به شیوه های رهبری) بدینمان
 در روابط درونی یک سازمان یا حزب ، پیوند رهبری با توده ها مبتنی بر
 شیوه پیوند تقسیم کار با رهبری واحد است . تقسیم کار در یک سازمان
 طرف دیگر مسئولیت فردی است و نسبت مستقیم با رهبری واحد مرکزی
 دارد . هر چه تقسیم کار بیشتری صورت گیرد ، بهمان نسبت مسئولیت
 فردی در سطح وسیعتری بوجود آید ، و بر مبنای آن رهبری واحد
 متمرکزتر و قویتری میتواند بوجود آید . بنابراین رهبری درون یک
 سازمان باید انجنان روابطی با بخشهایی که توسط او رهبری میشوند
 برقرار کند که بمسئولیت فردی صدمه نزنند ، و در نتیجه تقسیم کارها را

مخدوش و مخلوط نگرداند .

۶- " در يك محل نمیتواند در عین حال چند وظیفه مرکزی وجود داشته باشد . در يك زمان معین فقط يك وظیفه مرکزی وجود دارد که با وظایف درجه دوم و سوم تکمیل میشود این نوعی از رهبری است که طبق شرایط تاریخی و وضع موجود محل و همچنین با توجه به وضع عمومی برای هر دوره ، وظیفه مرکزی و تربیت احزاب و وظایف مختلف را بدستی تعیین کند و سپس تصمیم متخذه را پیگیرانه به مرحله عمل در آورد تا بتواند تحت هر شرایطی به نتایج پیش بینی شده دست یابد . " (مائو - درباره بعضی از مسائل مربوط به شیوه های رهبری)

مسئله تعیین وظیفه مرکزی از میان وظایف مختلف در يك شرایط مشخص مکانی و زمانی ، و چگونگی پیوند دادن میان وظیفه مرکزی با وظایف دیگر ، مسئله ایست بسیار مهم برای هر کسی که بخواهد سمت معینی را پیش بگیرد و هدفی را دنبال کند ؛ چه برسد به رهبری که در رابطه با مسائل درونی يك سازمان و در رابطه با مسائل جنبش بخواهد مبارزه توده ها را هدایت کند .

تعیین وظیفه مرکزی در میان وظایف مختلف یعنی پیدا کردن آن گره ای که با گشوده شدن آن ، راه گشودن گره های دیگر باز میگردد - یعنی دست یافتن به تخاصم عده . بنابراین تعیین وظیفه مرکزی در يك شرایط مشخص ، مبتنی بر تعیین تضاد عده از میان تضادهای مختلف در آن شرایط مشخص است .

پیوند دادن وظیفه مرکزی با سایر وظایف ، یعنی شناخت از

خصوصیات هر وظیفه و در نتیجه شناخت از روابط میان نهاد عدوساير
تفادهای غیر عده - بدینسان با تکمیل کردن وظیفه مرکزی با سایر
وظایف درجه دوم و سوم، انجنان صف ارائی و نظمی بوجود میاید
که مسائل يك بیک حل گردد .

در رابطه با رهبری و انجام وظایف ارگانهای يك حزب، مائرتسه -
دون چنین میاموزند

"... مسئول كل يك محل باید با توجه بتاریخچه و وضع مبارزه
محل خود وظایف مختلف را بطور مناسبت تنظیم کند ؛ او نباید هر
دستوری را که از سازمان بالاتر میاید، بدون اینکه برنامه منحصی
داشته باشد، بمرحله اجرا گذارد و بدین ترتیب يك سری "وظایف،
مرکزی" بیافریند و موجب اغتشاش رویی نظمی اوضاع گردد . يك
ارگان بالاتر نباید در يك زمان وظایف متعددی را بدون اینکه درجه
اهمیت نسبی و فوریت انرا مشخص کند و یا بدون اینکه تعیین کند
که امیک از انها مرکزی است، به ارگان یائین تر محول کند، چه در تغییر
این صورت ارگان پشین تر در ترتیب کار خود دچار بی نظمی و سردرگمی
میشود و بدینسان بتیجه مطلوب هم بدست نخواهد آمد ." (در باره
بعضی مسائل مربوط به شیوههای رهبری)

۳ - کارهای حزب

همچنانکه برای رهبری انقلابی بزرگ نیاز به حزبی بزرگ و به نما .

معنی مارکسیست - لنینیست است، برای اعمال رهبری حزب در انقلاب، و تحقق امر وحدت خلق بدور حزب، نیاز به کادرهاییست که مارکسیست - لنینیست بوده، ابدیدگی و تجربه مبارزاتی داشته و با صداقت و وفاداری به امر خلق و حزب باشند. این حزب بزرگ "بدون دانشمندان تعداد کمی نادر برای رهبری کننده نه کاردانی و شعور سیاسی را اینجا داشته باشند، قادر به انجام وظیفه تاریخی خود نیست." (مائو - نقش حزب کمونیست در جنگ ملی) در همه زمینه های فعالیت حزبی - نظامی، سیاسی، فرهنگی و غیره - کادرها بغزله "چوب بستنی" هستند که حزب با تکیه بر آنها، و از طریق آنها، منی سیاسی خود را پیاده کرده و امور را رهبری و سازماندهی میکند. از این نظر، بوجود آوردن چوب بستنی از کادرهای حزبی، و در رابطه با رشد حزب تربیت کادرهای نوین محربی که بتوانند امور حزبی را رهبری کرده و توده ها را بسیج کنند، دارای اهمیت بسیار فوق العاده است.

مائو سه دین گفت:

"منی سیاسی به قدر آنکه معین شود، کادرها به عوامل تعیین کننده بدل میشوند." (نقش حزب کمونیست در جنگ ملی)

کادرهای حزبی باید چه خصوصاتی را دارا باشند؟ مائو سه - دین در این رابطه گفت:

"انها باید کادرها و رهبرانی باشند که در مارکسیسم - لنینیسم تبحر و زبردستی داشته باشند، از نظر سیاسی دوراندیش باشند، در کار صلاحیت داشته باشند سرشار از روحیه فداکاری باشند و با

مسئله بطور مستقل برخورد کنند، در مقابل دشواریها استوار و محکم باشند و با صداقت و وفاداری به ملت، به طبقه، و به حزب خدمت کنند. حزب با اتکال به این کادرها و رهبران است که میتواند با اعضای حزب و توده ها ارتباط پیدا کند، حزب با اتکال به رهبری استوار آنها بر توده ها استوار میتواند در کوبیدن دشمن توفیق بیابد. چنین کادرها و رهبرانی باید از خود خواصی، از قهرمان بازی اندید و الیستی، خود نطائی، تنبلی، پاسیویته و سکناریسم متکبرانانه مبری باشند؛ بلکه بعکس آنها باید قهرمانان از خود گذشته ملی و طبقاتی باشند؛ چنین است کیفیت و سبب کاریکه از اعضا، کادرها و رهبران حزب طالب میشود. " (در راه جلب توده های میلیونی بطرف جبهه واحد ملی ضد زاپونی مبارزه کنیم)

در نمودنای حزبی از طریق کادرها پیاده میشود. از این نظر طرز استفاده صحیح از کادرها توسط رهبری حزب دارای اهمیت بسیار است مائوتسه دین گفت:

"رهبری در تحلیل نهائی دارای دو مسئولیت عمده است: ایده دادن و استفاده صحیح از کادرها. نقشه کشیدن، تصمیم گرفتن، فرمان و دستور صادر کردن - همه اینها از مقول "ایده دادن" میباشند. برای اینکه ایده ها به مرحله عمل در آیند، ما باید کادرها را متحد گردانیم و به عمل تشجیع کنیم؛ این همان مقوله "استفاده صحیح از کادرها" است. (نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی) برای استفاده صحیح از کادرها، باید کادرهای حزبی را بر مبنای

معیارهای صحیحی انتخاب کرد؛ و در گام دوم آنها به کارهای محوله و مسئولیت‌ها، از منی درستی پیروی نمود. "معیار و ملاکی که حزب کمونیست باید در سیاست خود نسبت به کادرها درست داشته باشد، عبارتست از اینکه آیا يك کادر در اجرای منی حزب قانع است یا نه؟ انضباط حزبی را رعایت میکند یا نه، رابطه نزدیک با توده‌ها برقرار می‌سازد یا نه، قادر است وظایف خود را بطور مستقل انجام دهد یا نه، و آیا در کار خود فعال، با پشتکار و از خود گذشته است یا نه. (مائو - نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی) مجموعه این معیارها، منی درستی بدست می‌دهد که عبارتست از "گماشتن افراد بر حسب شایستگی آنها". در پیروی از این منی، البته نباید فقط به بخشی از فعالیت‌های يك کادر توجه شود، و در نتیجه در ارزیابی و قضاوت در باره يك کادر تصمیمات عجولانه و امپرسیونی گرفته شود. در ارزیابی و تعیین درجه شایستگی کادرها، باید مجموعه فعالیت‌ها در رابطه با نژات مثبت و منفی مورد بررسی قرار گیرد. مائو سه دهن گفت:

"ما باید طرز قضاوت در باره کادرها را بدانیم ما نباید قضاوتمان را در باره يك کادر بین دوره کوتاه یا يك واقعه مشخص از زندگی او محدود کنیم، بلکه باید تمام زندگی و مجموعه کارهای او را در نظر بگیریم. اینست اسلوب اصلی برای قضاوت در باره کادرها. (نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی)

بی شك برخورد صحیح به کادرها و تشویق آنها به بالا بردن سطح شور و خود، و گفت به آنها در رفع مشکلات و نقاط ضعیفشان

مسئله پراهمیتی است که در پیش‌های حزب قرار دارد . کادرها به‌طایفه
اهرم‌های حزینند ، که بدون آنها حزب قادر به حرکت در آوردن هیچ
چیزی نخواهد بود ، و در واقع ، حزب بدون کادرهای ابدیده و فدا-
سب ، ظلم است . بنابراین ، تربیت کادر و طرز مواظبت از کادرها ،
وظیفه حیاتی حزب می‌باشد . در این رابطه مائوتسه دون گفت :

« ما باید بدانیم که چگونه باید از کادرها مواظبت کنیم . برای
مواظبت کردن از کادرها طرق متعددی موجود است : اولاً هدایت
انها ، یعنی اینکه باید بانها در کارشان ازادی عمل داد تا در تقبل
مسئولیت جرات بیابند ، ولی در عین حال نیز باید انها را بموقع راهنمایی
کرد تا اینکه تحت هدایت مشی سیاسی حزب بتوانند نیروی ابتکار خود
را بطور کامل بکار اندازند . ثانیاً ارتقاء سطح انها ، یعنی اینکه باید
بانها امکان آموختن داد و انها را از این طریق تربیت نمود تا آنکه
بتوانند بر داندیش‌های خود بیفزایند و قدرت کار خود را بالا ببرند . ثالثاً
کنترل کارهای انها کک بانها در جمع‌بندی تجربیاتشان و افزودن بر موفقیت‌ها
هایشان ، و اصلاح اشتباهاتشان . محول کردن کار بدون کنترل ان ، بلکه
فقط پس از اینکه اشتباهات جدی رخ داد - بان توجه کردن - این
به‌هیچوجه طرز مواظبت کردن از کادرها نیست . رابعاً علی‌العموم ،
استفاده از شیوه اقتناع نسبت به کادرهاییکه مرتکب خطا شده‌اند ، کک
کردن برای تصحیح خطاهایشان ؛ توسل به شیوه مبارزه فقط نسبت بان
افرادن جایز است که مرتکب خطاهای جدی شده‌اند و قبول هرگونه
راهنمایی سر باز می‌زنند . در اینجا صبر و شکیبائی لازم است . این

نادرست است اگر فوراً مردم مهر "اوپوزیسیونست" زده یا بهسولبت
 روش "مبارزه" علیه آنها در پیش گرفته شود. خاصاً کلاً کردن بانها
 برای رفع مشکلاتشان؛ اگر کادری در نتیجه بیماری با مشکلی روبرو شود یا
 در مضیقه مادی قرار گیرد و یا مسائل خانوادگی یا معضلات دیگری
 داشته باشد، ما باید حتماً نسبت با و در چهار چوب امکاناتمان توجه
 کنیم. اینست طرز مواظبت کردن از کادرها. (نقش حزب کمونیست
 چین در جنگ طی)

در اینجا، سه مسئله مهم در چارچوب کادرسازی حزب قابل توجه
 است، که در رابطه با گسترش فعالیتها و ادامه حیات حزب میباشد: یکم
 ، مسئله پیوند کادرها حزبی و کادرهای غیر حزبی. دوم، مسئله پیوند
 کادرهای قدیم و کادرهای جدید. و سوم مسئله جانشینانی که بتوانند
 امر حزب را ادامه دهند.

یکم، مسئله پیوند کادرهای حزبی و کادرهای غیر حزبی، که دارای
 اهمیت زیاد در پیوند دادن حزب بتوده ها است. حزب از طریق پیوند
 و هماری کادرهای خود با کادرهای غیر حزبی، در مقیاس وسیعتری با
 توده ها در تماس میافتد. و در رابطه با مبارزه برای خواستههای عمومی
 و مشترک. مثلاً در رابطه با جبهه واحد. به وحدت محکم تر، پایهای تر
 و وسیع تری با متحدین خوب، و در نتیجه با توده های دیگر خلق، نائل
 میاید. همچنین، این طریقه ایست برای تأمین رجبوی حزب در یک مبارزه
 مشترک. مائوتسه دون در این باره گفت:

"ما نه فقط باید به کادرهای حزبی بلکه باید به کادرهای غیر-

حزبی نیز توجه کنیم . بسیاری افراد لایقی که خارج از حزباند و ما
 کونیستها نباید آنها را از دیده فروگذاریم . وضعیته هر کونیست این
 است که حاشیه نشینی و تکبر را بدور افکند و با کادرهای غیر حزبی
 خوب همکاری کند ، بانها صمیمانه کمک نماید نسبت بانها برخوردی گرم
 و رفیقانه داشته باشد و فعالیتشان را بجهت امر کبیر جنگ مقاومت ضد
 ژاپنی و ساختمان کشور سوق دهد . * (نقش حزب کونیست چین در جنگ
 ملی)

دوم ، مسئله پیوند کادرهای قدیمی و کادرهای جدید که در پروسه
 رشد و توسعه حزب و برای تداوم و پیوستگی فعالیتهای حزب دارای
 اهمیت است . حزب در توسعه فعالیتهای خود ، و در روبرو شدن با
 مسائل نوین و میدانهای نوین فعالیت نیازمند کادرهای جدید میباشد
 همچنین فعالیت کادرهای از دست رفته حزب باید توسعه کارهای
 جدیدی دنبال شود . بدین سبب ایجاد پیوند فشرده ای میان کادر
 های جدیدی که بوسیله حزب تربیت شده و بکارگمارده میشوند ، با
 کادرهای با تجربه و با سابقه قدیمی ، در واقع ، ایجاد چنان رشته
 انتقال دهنده ای است که از یکسوی حیات و شادابی حزب تأمین گردیده
 و از سوی دیگر تجربیات بدست آمده حزب به آینده منتقل میشود .

مائوتسه دون گفت :

* اثر حزب ما فاقد تعداد زیادی کادر جدید باشد که بتوانند در
 اتحاد و همکاری با کادرهای قدیمی کار کنند ، مسلماً امر ما در نیمه
 راه از حرکت باز خواهد ایستاد . بدین جهت همه کادرهای قدیمی

باید با شور و حرارت فراوان از کارهای جدید استقبال کنند و نسبت
 به آنها توجه نمایند. بیقین، کارهای جدید دارای کمبودهایی هستند
 آنها مدتی نیست که در انقلاب شرکت جسته اند و هنوز تجربه کافی
 ندارند؛ بعضی از آنها بطور اجتناب ناپذیر رسوبات ایدئولوژی ناسالم
 جامعه کهن یعنی بقایای ایدئولوژی اندویدوالیستی خرده بورژوازی
 را همراه آورده اند. ولی این کمبودها با کار تربیتی و امیددگی در
 انقلاب میتوانند رفته رفته برطرف گردند. برتری کارهای جدید همان-
 نظیر که استالین میگوید، در اینست که آنها سرشار از احساسات نسبت
 به پرده نویی هستند و بدینسان خود را با شور و حرارت و فعالیت
 زیاد ممتاز میسازند. این همان چیزی است که بعضی از کارهای قدیمی
 فاقد اند. کارهای جدید و قدیمی باید بیکدیگر احترام بگذارند؛ از
 یکدیگر بیاموزند، با یاد گرفتن از نقاط مثبت یکدیگر کمبودهای خود را
 برطرف سازند تا بتوانند برای امر مشترک چون تنی واحد متحد شوند و
 خود را از گرایشهای سکنارستی برکنار دارند. (سبک کار حزب را
 اصلاح کنیم)

سوم، مسئله جانشینانی که بتوانند امر حزب را ادامه دهند؛ يك
 مسئله مرگ و زندگی برای يك حزب پرولتاریائیست. مسئله تربیت جا-
 نشینان ادامه دهند امر حزب و انقلاب، مسئله ایست مربوط به تربیت
 کارمما و رهبرانی که بتوانند "امر انقلاب مارکسیستی - لنینیستی"
 حزب کمونیست و اصال پرولتاریائی امر، تا بنسل های بعد انتقال
 دهند، و بدینسان شعری و پراتیک پیشرو حزب و دستاوردهای جنبش

انقلابی را تا رسیدن به هدف نهائی یعنی کمونیسم حفظ کنند و بهیچ وجه ندهند .

تجربه احزاب کمونیستی که اصالت پرولتاریائی خود را از دست داده و بروزیونیسم کشیده شدند ، و به ویژه تجربه امتحاله حزب کمونیست شوروی بیک حزب روزیونیست بورژوائی نشان داد که هرگاه مسئله تربیت جانشینان و رهبران واقعا کمونیست توجه دائمی جدول نگر در زمینه برای نیروگرفتن انحرافات روزیونیستی باز شده ، و بدینسان مرتدینی چون خروشوف میتوانند با عصب رهبری حزب : حزب پرولتاریا را بیک حزب روزیونیستی بورژوائی مبدل سازند .

ما برای تضمین اینکه رنگ حزب و دولت مان عوض نشود ، باید سه تنها منی سیاستی صحیح اتخاذ کنیم ، بلکه باید میلیونها جا نشینی که بتوانند امر انقلاب پرولتاریائی را ادامه دهند ، تربیت و آماده نمائیم .
مسئله تربیت جانشینانی که امر انقلاب پرولتاریائی را ادامه دهند در آخرین تحلیل ، مسئله ایست مربوط باینکه آیا کسانی پیدا خواهند شد که بتوانند امر انقلابی مارکسیستی - لنینیستی را که از طرف نسل سالفه انقلابیون پرولتاریائی آغاز شده ، ادامه دهند یا نه ؛ آیا رهبری حزب و دولت در دست انقلابیون پرولتائی باقی خواهد ماند یا نه ؛ آیا تسهای آینده ما در راه صحیح مارکسیستی - لنینیستی پیش خواهند رفت یا نه ؛ بسخن دیگر ، آیا ما میتوانیم از پیدایش روزیونیسم خروشی در چین بطور موثقت امید جلو گیری کنیم یا نه ؟ سخن کوتاه ، این مسائلی فوق العاده مهم است . مسئله ایست که با بود و نبود حزب و دولت ما بستگی

دارد ، مسئله ایست که برای آینده امر انقلاب پرولتاریائی تا حدی هزار و یا حتی ده هزار سال دیگر نیز همچنان دارای اهمیت اساسی خواهد بود ما باید از عالیهترین ارگان سازمانی گرفته تا پائین ترین آن ، در همه جا به تربیت و آماده ساختن ادامه دهندگان امر انقلاب توجه دائمی مبذول داریم . " (نقل شده در " در باره کمونیسم کاذب خروشف و آموزشهای تاریخی آن برای جهان)

جانشینان ادامه دهند امر حزب و رهبرانی که بتوانند رهبری پرو-لتاریائی جنبش را پیوسته حفظ کنند ، باید دارای کیفیت و خصوصیات واقعاً کمونیستی باشند نه رویزیونیستی . " آنها باید مارکسیست - لنینیستهای واقعی باشند ، نه اینکه رویزیونیستهای چون خروشف که قباى " مارکسیسم - لنینیسم " برتن کرده است .

" آنها باید انقلابیونی باشند که يك دل و يك جان به اکثریت قاطع خلق چین و خلقهای سراسر جهان خدمت کنند ، نه افرادی چون خروشف که در کشور خود به منافع مشتی عناصر بورژوازی که قشر ممتاز را تشکیل میدهند ، و در مقیاس بین المللی به منافع امپریالیستها و مرتجعین خدمت میکند .

" آنها باید سیاستمداران پرولتاریائی باشند که بتوانند با اکثریت قاطع مردم وحدت یابند و کار کنند . آنها نه تنها باید با کسانی که با آنها هم عقیده اند ، متحد شوند بلکه باید بتوانند با کسانی که با آنها اختلاف عقیده دارند ، و حتی با کسانی که در گذشته مخالف آنها بوده اند ، ولی برانیک خطاهای آنان را ثابت کرده است نیز وحدت یابند

ولی آنها در برخورد با مقام پرستها و دسیسه بازانی نظیر خروشف باید بویژه هشیار باشند و از غصب رهبری درجات مختلف سازمانهای حزبی و دولتی از طرف چنین عناصر مضر جلوگیری کنند .

" آنها باید در عطی ساختن مرکزیت دمکراتیک در حزب سر مشق باشند ، شیوه رهبری مبنی بر اصل " از توده ها ، به توده ها " را فرا گیرند ، سبک کار دمکراتیک را بوجود آورند و بتوانند به ندای توده ها گوش فرا دهند . آنها نباید مثل خروشف مرکزیت دمکراتیک را در حزب نقض کنند ، خود مختاری کنند ، بطور ناگهانی و بدون دلیل به رفقا حمله ور شوند و بر آنها ظلم و دیکتاتوری نمایند .

" آنها باید فروتن و مال اندیش باشند و از خود پسندی و تند خوئی بپرهیزند سرشار از روحیه انتقاد از خود باشند و جسارت داشته باشند نواقص و اشتباهات کار خود را تصحیح کنند . آنها بهیچ وجه نباید مثل خروشف خطاهای خود را رویوشی کنند و تمام خدمات را بخود نسبت دهند و همه اشتباهات را بگردن دیگران بیاندازند .

" ادامه دهندگان امر انقلاب پرولتاریائی در جریان مبارزه توده ای با بعصره هستی میگذارند و در طوفانهای انقلاب رشد نموده و ابیدیه میشوند . کادرها را باید در جریان طولانی مبارزه توده ای از مود و شناخت و ادامه دهندگان امر انقلاب را از میان آنان برگزید و آموزش و پرورش داد . " (نقل شده در " درباره کمونیسم کاذب خروشف و

آموزشهای تاریخی آن برای جهان)

۴- اصول تشکیلاتی حزبی

حزب کمونیست دارای اصول تشکیلاتی ویژه خود است، که بر مبنای آنها، مناسبات درون حزب تنظیم شده و در تحت این مناسبات، حزب تمام رهبران، کادرها و توده های عضو حزب را در یک مجموعه واحد و یکپارچه بهم جوش میدهد. مناسبات میان ارگانهای، کمیته ها، کادرها و اعضا، همه از یک ردیف مقررات واحدی که بر پایه موازین پرولتری گذارده شده است تبعیت میکنند. تا آنکه روی اصول درست تشکیلاتی و توجه و مطالعه دقیق رهبری حزب از روابط درون حزبی، باعث میشود که حزب رشد کند؛ در غیر این صورت در کار حزب اختلال شده و حزب به رکود و شکست کشیده میشود.

سیستم تشکیلاتی حزب کمونیست، بطور کلی بر پایه موازین زیونهاده شده است: الف- مرکزیت دمکراتیک و انضباط حزبی، و ب- پیوند رهبری جمعی با مسئولیت فردی و تقسیم کار.

الف: مرکزیت دمکراتیک

اصل مرکزیت دمکراتیک، اصل تشکیلاتی و انضباطی حزب کمونیست است. مرکزیت دمکراتیک یعنی اجرای دمکراسی پرولتاریائی در حزب در تحت هدایت مرکزیت حزبی. مرکزیت و دمکراسی "دو جهت متضاد یک واحد کل را تشکیل میدهند که گرچه با هم در تضادند، ولی در عین حال با یکدیگر در وحدت نیز هستند." (مائو- در باره حل صحیح تضاد-

های درون خلق (بدین جهت مرکزیت و د مکرسی مکمل یکدیگر و در رابطه با هم رشد میکنند .

مرکزیت صحیح تنها بر مبنای بسط د مکرسی درون حزبی میتواند رشد کند . یعنی بر مبنای چنان شرایطی " که ارگانهای رهبری، کادرها و اعضا، حزب، نیروی خلاقه خود را بکارندازند ، حس مسئولیت و شور و شوق نسبت بکار نشان دهند ، بدین پروا و بجا سئوالات خود را مطرح کنند ، نظریات خود را بیان نمایند ، از معایب خود انتقاد کنند و همچنین فعالیت ارگانها و کادرهای رهبری را بطور رفیقانه کنترل کنند " (مائو - نقد حزب کمونیست چین در جنگ ملی) . تنها بر این پایه است که رهبری مرکزی حزب میتواند از طریق تمرکز و جمع بندی نظرات صحیح و وحدت نظر مستحکمی بوجود آورده ، و تمام حزب را بمثابة یک واحد در عمل هدایت کند . مائو سه دین گفت :

" بدین د مکرسی تمرکز نمیتواند وجود داشته باشد ، زیرا هنگامیکه مردم نظرات متباین دارند و فاقد وحدت اندیشه اند ، برقراری مرکزیت غیر ممکن است . تمرکز، بجه معنی است ؟ نخست تمرکز عقاید صحیح باید وجود داشته باشد . وحدت در اندیشه ، سیاست ، بقیه هدایت امور و عمل بر پایه تمرکز دادن بعقاید صحیح بدست میاید . این است وحدت از طریق تمرکز " . (نقل شده در " اندیشه مائو سه دین را در رأس هر چیز بگذارید ")

بنا بر این ، دموکراتیزه کردن حیات حزب لازمه ایجاد یک مرکزیت

نیرومند است؛ به این معنا که رهبری مرکزی حزب باید بنوده حزبی رجوع کند، به نظرات و تجربیات مختلف آنها با دقت گوش فرا دهد، و با جدا کردن نظرات و عقاید درست از نادرست، به جمع‌بندی صحیح و واحدی نائل آید. در غیر این صورت، مرکزیت حزب با نداشتن یک جمع‌بندی صحیح، قادر به تدوین نمودهای صحیح نیست، وحدت درون حزبی مختل میشود، و حزب به رکود، بوروکراسی و لیبرالیسم مبتلا میگردد.

ولی، از طرف دیگر، دموکراسی درون حزب میبایستی حتماً در تحت هدایت مرکزی قرار گیرد، و هرگز مرکزیت حزب را لغو نکند. زیرا در غیر این صورت نظرات جمع‌بندی شده توسط رهبری مرکزی نمیتواند مرحله عمل در آید. و در نتیجه حزب قادر به انجام وظایف انقلابی خود نیست. فقدان هدایت مرکزی باعث میشود که نیروی خلاقه و قوه ابتکار توده‌ها، سمت صحیح و مشخص نیابد، و به‌دور رود. برخورد انارشیمستی به مرکزیت حزبی و رشد دموکراسی افراطی در حزب موجب اختلال در سازمانهای حزبی و حتی تلاشی کامل آنها میگردد؛ نیروی رزنده حزب را تضعیف و یا حتی انرا کاملاً نابود میکند، حزب را از اجرای وظایف مبارزاتی خود باز میدارد و در نتیجه انقلاب را بشکست میکشاند.

(مائو - درباره اصلاح نظریات نادرست در حزب) مائوسعدون گفت: "دموکراسی درون حزبی، چه در واحد های نظامی و چه در ارگانهای محلی، باید به استحکام انضباط و تقویت نیروی رزنده خدمت کند، نه به تضعیف آنها." (نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی)

بنابراین، تلفیق صحیح مرکزیت و دموکراسی از مسائل مهم حزب

پرولتاریاست، که در رابطه با شرایط مشخص و با استفاده از اسلوه‌های صحیح کار و مقررات معین می‌تواند حل گردد. در رابطه با پیوند صحیح مرکزیت با دیکراسی، و بهارست آن در حزب، باید علیه گرایش‌های بورژوازی و کراتیک، لیبرالیستی و دیکراسی افراطی که هر یک باعث تخریب تشکیلات و انضباط پولادین حزب می‌گردند، مبارزه کرد. مائوتسه دون گفت:

«در قلمرو تشکیلات، باید تحت هدایت مرکزیت اصول زندگی دیکراتیک را دقیقاً اجرا کرد. طرق اجرای این اصول چنین اند:

۱- ارگان‌های رهبری حزب باید برای امر رهبری منی صحیح اتخاذ کنند و وقتی مسئله‌ای پیدا می‌شود اطراف حل آنرا بیابند تا بتوانند خود را به‌صورت مرکز رهبری کننده عرضه دارند.

۲- ارگان‌های بالاتر باید با وضعیت ارگان‌های پائین تروزیگی بوده‌ها آشنا شده باشند تا بتوانند پایه‌ای عینی برای رهبری صحیح خود فراهم سازند.

۳- سازمان‌های حزبی در مدارج مختلف نباید برای مسائل بدون تعمق تصمیمی اتخاذ کنند، ولی وقتی تصمیمی گرفته شد، باید قطعاً و به‌وقت اجرا گذارده شود.

۴- کلیه تصمیمات مهمی که ارگان‌های بالاتر حزب اتخاذ می‌کنند، باید به‌سرعت به ارگان‌های پائین ترو کلیه اعضای حزب اطلاع داده شود.

۵- ارگان‌های پائین تر حزب و کلیه اعضای حزب باید دستورات ارگان‌های بالاتر را دقیقاً مورد بحث قرار دهند تا مفهوم این دستورات را کاملاً درک کرده و بتوانند شیوه‌های اجرای آنرا تعیین نمایند. (۲) در

باره اصلاح بهظرات نادرست در حزب)

انضباط بولادین حزبی نیز در پیوند با آزادی میباشد . باید
بنموده ها آزادی داد که نظرات خود را ابراز دارند ، و تمام قسوی
خلاقه و ابتکار خود را بکار اندازند . ولی این آزادی نباید تا بان حد
بسط یابد که انضباط صفوف حزب را تضعیف گرداند . از طرف دیگر ،
نباید ان چنان انضباط خشکی برقرار کرد که باعث کشتن نظرات توده ها
و خلاقیت آنها گردد ، و بدینسان توده ها را به " اطاعت کورکورانه " و
دنباله روی ترقیب کند . پیوند انضباط با آزادی در رابطه با پیوند
مرکزیت و د مکراسی بوده و از مقله مرکزیت د مکرانیک است . مائوتسهدون
گفت :

" مرکزیت د مکرانیک ما بمعنای وحدت د مکراسی و مرکزیت ، وحدت
آزادی و انضباط است . " (در باره حل صحیح تضادهای د ر و ن خلق)
برای اعمال د مکراسی ، آزادی و برای اعمال مرکزیت ، انضباط لازم
است . مائوتسهدون چهار نکته را در مورد انضباط حزبی تاکید میکند :
۱ - تبعیت فرد از تشکیلات ؛ ۲ - تبعیت اقلیت از اکثریت ؛ ۳ -
تبعیت ارگانهای پائینی از ارگانهای بالائی ؛ ۴ - تبعیت تمام اعضای
حزب از کمیته مرکزی . کسی که این چهار ماده انضباطی را نقض کند ،
وحدت حزب را مختل کرده است . (نقش حزب کونیست جین در جنگ
طوسی)

با نظر داشت اینکه اصل مرکزیت د مکرانیک بر مبنای پیوند فشرده
رهبری مرکزی با توده های حزبیست ؛ یعنی آنکه بر مبنای بکار بست

جمع‌بندی نظرات و تجربیات صحیح توده‌ها قرار دارد، متوجه می‌شویم که روح آن، چیزی نیست مگر اصل "از توده، به توده". محتوی اصل مرکزیت دموکراتیک اصل "از توده، به توده" است؛ دموکراسی عبارت است از پروسه جمع‌بندی نظرات و تجربیات صحیح توده‌ها، و مرکزیت عبارت است از پروسه تحقیق و پیگیری این جمع‌بندی.

ب- رهبری جمعی

شیوه رهبری جمعی در حزب، برای اجرای روش دموکراتیک تصمیم‌گیری، و در نتیجه رسیدن به یک تصمیم واحد مرکزی می‌باشد. رهبری جمعی در پیوند با مسئولیت فردی و تقسیم کار است، و این دو در رابطه با هم رشد می‌کنند. در رهبری جمعی، باید به نظرات مختلف و انتقاد و انتقاد از خود توجه اساسی کرد؛ باید به نظرات و انتقادات اقلیت اجازه بیان داد؛ زیرا در برخی مواقع نظرات مخالف اقلیت می‌تواند صحیح باشد. در جریان رسیدن به یک تصمیم واحد، رهبری جمعی نباید خود را به اتفاق نظر دلخوار کند، بلکه لازم است نه نظرات مخالف و انتقاد نسبت بان تصمیم را تشویق کند، تا آنکه در صحت تصمیم‌گیری هیچ گونه ابهامی وجود نداشته باشد. رهبری جمعی در کمیته مرکزی و ارگانهای حزب، نباید از حدود تقسیم کار تجاوز کند و بدینسان به مسئولیت فردی خدشه وارد آورد، زیرا بدون تقسیم کار و مسئولیت فردی، تصمیمات متخذه ناشی از مجموعه تجربیات و نظرات واحد‌ها و بخشهای حزب، بدون صورت فرمالیته بخود گرفته و نتایج مطلوب حاصل نمیشود، و همچنین در حزب، عدم احساس مسئولیت بروز می‌کند و کارها پیش نمی‌رود. مسئولیت

فردی نیز، در صورت فقدان رهبری جمعی به اشتباهات بعدی گرفتار می‌آید، زیرا بدون رهبری جمعی، در کارها نمیتواند بطرز صحیحی همگونی بوجود آید، بر اختلاف نظرها سرپوش گذاشته میشود، وحدت پهنالی و ناپایدار میگردد و رشته های پیوند را میگسلاند.

اصل رهبری جمعی بر پایه بکاربرد "مشی توده ای" در رهبری است، که برای پیاده کردن این در حزب از شکل تشکیلاتی کمیته ای استفاده میشود. مائوتسه دون گفت:

سیستم کمیته حزبی، سیستم حزبی مهمی است برای تضمین رهبری جمعی و جلوگیری از هر فردی که بخواهد رفق و فتق امور را با انحصار خود در آورد. (در باره تقویت سیستم کمیته حزبی)

سیستم کمیته های حزبی در تمام سطوح حزب، از بالا تا پایین باید اعمال گردد. مسائل مهم تنها توسط کمیته ها است که بارسیدن بیک نتیجه مشخص و واحد حل میگردد. تمام مسائل مهم (البته نه مسائل کم اهمیت و ناچیز و یا مسائلی که در باره آنها پس از بحث در جلسات تصمیم گرفته شده و فقط باید اجرا شوند) باید برای بحث به کمیته ها ارجاع شوند و اعضای حاضر در کمیته ها باید نظرات خود را تماماً بیان کنند و به تصمیمات مشخصی برسند که سپس توسط اعضای مربوطه به مرحله اجرا در آید. . . . بعلاوه باید توجه داشت تا پیش از اندازه نه برهبری جمعی بهزیان مسئولیت فردی و نه به مسئولیت فردی بهزیان رهبری جمعی تکیه شود. (مائوتسه در باره تقویت سیستم

کمیته حزبی) . در برخی شرایط که تصمیمات فوری نیاز است ، مسئول کل واحد یا بخش مربوطه میتواند تصمیمات فوری اتخاذ کند .

در اینجا ، با سلوب های کار کمیته های حزبی نیز باید توجه اساسی کرد . رسیدن به تصمیمات صحیح و واحد و هدایت يك کمیته حزبی در پروسه تصمیم گیری ، در پیوند با اتخاذ شیوه های صحیح کار توسط اعضای کمیته و نیز مسئولین کمیته هاست . بنابراین مسائل مطرح شده تنها با پیش گرفتن شیوه های صحیح کار قابل حل است . مائوتسه دون گفت :
" مطرح کردن وظایف به تنهایی کافی نیست . ما باید بتوانیم مسئله اسلوب اجرای این وظایف را نیز حل کنیم . اگر وظیفه ما عبور از رودخانه باشد ، بدون بل یا قایق نمیتوانیم از آن عبور کنیم . تا وقتی که مسئله بل یا قایق حل نشود صحبت کردن درباره عبور از رودخانه بیهوده است . تا وقتی که مسئله اسلوب حل نشود صحبت کردن درباره وظیفه بی ثمر است . (از زندگی توده ها مواظبت کنید و به شیوه های کار توجه نمایید)

مائوتسه دون ، در رابطه با شیوه های کار کمیته های حزبی ۱۲ اصل را یاد آوری کرده است :

۱ - " دبیر يك کمیته حزبی باید " سر جوخه " خوبی باشد . هر کمیته حزبی از ده تا بیست عضو تشکیل میشود ؛ کمیته حزبی چون جوخه ایست از ارتش و دیران مانند يك سر جوخه است رهبری کردن تنها بمعنای تعیین مشی عمومی و سیاست مشخص نیست ، بلکه برگزیدن شیوه های صحیح کار نیز هست . حتی با وجود داشتن يك مشی عمومی و سیاست مشخص

صحیح، چنانچه به شیوه های کار توجه نشود، ممکن است مشکلاتی پدید
گردد. برای اینکه کمیته حزبی بتواند وظیفه رهبری خود را انجام دهد،
باید به "اعضای جوخه" خود تذکره کند و آنان را کمک نماید تا بتوانند
نقش خود را بخوبی ایفا کنند. برای اینکه رهبر حزبی "سرجوخه" خوبی
باشد، باید با پشتکار به آموزش و مطالعه بپردازد.

۲- "مسائل را باید بطور روشی مطرح کرد. نه تنها "سرجوخه"
بلکه اعضای کمیته نیز باید اینطور عمل کنند. . . . هر وقت مسئله ای پیش
میاید جلسه ای فراخوانید و مسائل را برای بحث بطور روشن مطرح کنید
و درباره آنها تصمیم بگیرید، تا بتوان بدین ترتیب راه حلی برای مسائل
پیدا کرد. . . . "سرجوخه" و اعضای کمیته باید در مناسبات خود نسبت
به یکدیگر بردباری نشان دهند و تفاهم داشته باشند. هیچ چیزی مهمتر
از بردباری متقابل، تفاهم متقابل، پشتیبانی و دوستی متقابل میان رهبر
حزبی و اعضای کمیته، میان کمیته مرکزی و بوروهایش و میان بوروها و کمیته
های حزبی منطقه ای نیست.

۳- "مبادله اطلاعات". این بدان معنی است که اعضای کمیته
حزبی باید یکدیگر را از مسائلی که به نظرشان میرسد آگاه سازند و در
باره آنها تبادل نظر کنند. این موضوع برای ایجاد یک زبان مشترک
اهمیت بزرگی دارد.

۴- "مطالبی را که نمیفهمید و یا نمیدانید، از رفقای پائینتر از
خود بپرسید و موافقت یا مخالفت خود را زود اعلام نکنید. بعضی از

استاد پس از آنکه تدوین شدند، هنوز تا مدتی نباید پخش شوند، زیرا در آنها نکاتی هست که هنوز روشن نشده و بعلاوه لازم است که قبلاً با واحدهای درجات پائین تر درباره آنها مشورت شود. آنچه را که ما میدانیم، هرگز نباید وانمود کنیم که میدانیم؛ ما نباید از پرسیدن و امرختن از افراد پائین تر خجالت بکشیم، بلکه باید با دقت بنظرات کادرهای درجات پائین تر گوش فرا دهیم. قبل از آنکه معلم نسوی، شاگرد باش؛ پیش از آنکه دستوری صادر کنی، از کادرهای درجات پائینتر بیاموز. این نکات باید هنگام حل مسائل از طرف تمام پرووه‌های کمیته مرکزی و کمیته‌های حزبی جبهه رعایت شود، البته بجز در موردیکه ضرورت نظامی ایجاب میکند یا هنگامیکه جواب مسئله دیگر روشن شده است... .

آنچه کادرهای درجات پائین تر میگویند، ممکن است صحیح یا غلط باشد؛ ولی ما در هر حال باید آنها را مورد تحلیل قرار دهیم. ما باید نظرات درست را بپذیریم و طبق آن عمل کنیم. راز رهبری صحیح کمیته مرکزی بطور عده جمع‌بندی مدارک، گزارش‌ها و نظرات درستی است که از محل‌های مختلف می‌رسند... به نظرات اشتباه امیزیکه از پائین می‌آید، نیز باید گوش‌داد؛ نادرست است چنانچه به آنها اصلاً وقتی نگذاریم. البته چنین نظرانی نباید به مرحله عمل درآیند، بلکه باید مورد انتقاد قرار بگیرند.

۵- در بیان‌نویسن را باید یاد بگیرد. در نواختن پیانو تمام ده انگشت در حرکت است، و نمیشود بعضی انگشت‌ها را حرکت داد و بعضی

ها را حرکت نداد . اما هرگاه تمام ده انگشت با هم یکباره روی پرده پیانو فشار بیاورند ، نغمه‌ای بلند نخواهد شد . برای اینکه بتوان یک موزیک خوب خلق کرد ، ده انگشت را باید بطور موزون و هماهنگ حرکت داد . یک کمیته حزبی باید بطور پیگیر در پی اجرای وظیفه مرکزی خود باشد و در عین حال نیز باید در پیرامون این وظیفه مرکزی به اجرای امور دیگر در زمینه‌های مختلف بپردازد . در حال حاضر باید در بسیاری زمینه‌ها کار کنیم ، ما باید به امور مناطق ، واحدهای مسلح و قسمت‌های مختلف توجه کنیم . ما نباید توجه ما را فقط بر روی چند مسئله متمرکز کنیم و مسائل دیگر را کنار بگذاریم . هر جا که مسئله‌ای یافت میشود ، باید روی آن انگشت بگذاریم ، این شیوه‌ایست که باید آنرا بخوبی یاد گرفت .

۶ - « محکم بدست گرفتن » . یعنی اینکه کمیته حزبی کارهای عمده خود را نه فقط باید « بدست گیرد » ، بلکه باید آنها را « محکم بدست بگیرد » . تنها در صورتی میتوان چیزی را در دست نگاه داشت که آنرا بدون اینکه انگشتان را اندک شل کرد ، محکم در دست نگهداشت . محکم بدست نگرفتن به معنای اصلاً بدست نگرفتن است . بدیهی است که با دست باز نمیتوان چیزی را نگهداشت . وقتی که شخصی دست خود را مشت کند و چنین وانمود سازد که چیزی را نگهداشته است ، ولی انگشتان خود را محکم ننهد ، در واقع هیچ چیزی را بدست نگرفته است . بعضی از رفقای ما کارهای عمده را به دست میگیرند ولی چون آنرا

محکم بدست نگیرند، نمیتوانند خوب از عهده برآیند. اگر کارها را بدست نگیرید، کاری از پیش نخواهد رفت؛ اگر کارها را محکم بدست نگیرید، باز هم کاری از پیش نخواهد رفت.

۷- "دارقام را درخاار نهداردم. یعنی ما باید به حننه کی یک مسئله توجه کنیم و تحلیل کی و اساسی از ان بعمل آوریم. هر کیفیتی در کمیت تبلور مییابد؛ بدون کمیت کیفیت نیست. تا با مروز هنوز بسیاری از رفقای ما بی نبرده اند که باید به جنبه کی پدیده ها - به امار اساسی، به درصد های عمده و به حد هایی که کیفیت پدیده ها را تعیین میثند - توجه نمایند. انهار ارقام پرا در خاطر ندارند و در نتیجه نمیتوانند از اشتباه کردن در امان بمانند.

۸- "اعلان کردن برای اطمینان خاطر مردم، اعلان جلسات، درست مانند صدور «اعلان برای اطمینان خاطر مردم» برای اینکه همه بدانند در باره چه موضوعی بحث میشود و چه مسایلی باید حل شوند، باید قبل از تشکیل جلسات صورت گیرد تا همه بتوانند خود را بموقع آماده کنند. ... بدون آمادگی کامل قبلی نباید با شتاب جلسه ای را فراخوانند.

۹- "قوای کفر ولی بهتر و دستگاه اداری ساد متر، گفتوها، نطق ها، مقاله ها و قطعنامه ها همه باید فشرده باشند و حق مطالب را ادا کنند. جلسات نیز نباید بینرا از حد طولانی باشند."

۱۰- "به وحدت و هکاری با رفتائیه با شما اختلاف نظر دارند، توجه کنید. این نکته را باید هم در ادارات محلی رعایت کرد و هم در

ارتش. این در مورد مناسبات ما با مردم غیر حزبی نیز صادق است. . . .
باید قادر باشیم نه تنها با رفقای که با ما محظرنند بلکه با رفقای هم که
با ما اختلاف نظر دارند، وحدت و همکاری کنیم.

۱۱- "از تکبر پرهیز کنید. این نکته برای همه کارهای رهبری
مسئله ایست اصولی و شرط مهمی است برای حفظ وحدت. حتی انبساطی
هم که خطای جدی نداشته اند و در کار خود موفقیت های بزرگی
به دست آورده اند، نباید متکبر باشند. . . . ما باید همچنان به شیوه
ساده رستن و کوشا کار کردن ادامه دهیم و از جابجوسی و شاگوئیهای
انفراق امیز دوری جوئیم."

۱۲- "در خط فاصل مشخص بکشید. نخست، میان انقلاب و ضد
انقلاب. . . دوم در درون صفوف انقلاب باید میان صحیح و ناصحیح
، میان موفقیت ها و کمبود ها خط فاصل مشخص کنید و بروشی معین کرد
که کدامیت از این دو اصلی و کدامیک فرعی است. فی المثل باید معین
کرد کدام موفقیت ها سی درصد مجموع را تشکیل می دهد یا هفتاد درصد
انرا؟ ما باید کار هر فرد را بطور اصولی برآورد کنیم و تعیین کنیم که آیا
موفقیت های کار او سی درصد و کمبود های او هفتاد درصد بوده، یا اینکه
برعکس. چنانچه موفقیت های او هفتاد درصد مجموع را تشکیل می دهند
باید کار او را بطور عمده مثبت بشمار آورد. همنگ کردن کاری که موفقیت
جنبه اصلی انرا تشکیل می دهد با کاری که اشتباه در آن غلبه دارد، کاملاً
نادرست است. در برخورد با مسائل نباید مرز بندی مشخص میسان

انقلاب و ضد انقلاب همان موفقیت‌ها و کمبودها را از باد ببریم . اگر ما اینده و مرزبندی را به خاطر داشته باشیم ، همیشه قادر به حل مسائل خواهیم بود . در غیر این صورت در باره شناخت مائیت مسائل دچار اشتباه خواهیم شد . برای اینکه این مرزها را بخوبی مشخص کنیم ، البته بررسی و تحلیل دقیق ضرور است . برخورد ما نسبت به هر فرد و هر پدیده باید برخوردی باشد توأم با تحلیل و بررسی . " (شیوه های کار کمیته حزبی)

۵ - بنوسازی و استحکام حزب

استحکام ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی حزب و سازمانهای حزبی از مهمترین وظایف حزب کمونیست به شمار میرود . حزب کمونیست به مثابه سلاح کلیدی در انقلاب - چه انقلاب دموکراتیک نوین و چه در انقلاب سوسیالیستی - باید هر زمان بنوسازی و تحکیم همه جانبه خود پرداخته ، برخورد انیقادی به ایدئولوژی ، سیاست و مسائل سازمانی خود نموده ، و خود را هرچه بیشتر بلشویکی و توده ای کند . تنها از این راه است که راه ساختمان ، رشد و توسعه حزب هموار شده ، و پیروزی انقلاب تضمین می گردد . حزب کمونیست تنها از طریق بنوسازی و پان نگهداشتن جهان بینی پرولتاریائی خود است که میتواند در جهت بنوسازی و تعمیر سیمای جهان مطابق جهان بینی پرولتاریا ، گام بردارد .

مهمترین اصل در استواری یک حزب کمونیست ، وحدت در حزب و

و تضمین خصلت پرولتری و انقلابی است . مائوتسه دون گفت :
 " فقط از طریق وحدت حزب کمونیست است که میتوان به وحدت
 تمام طبقه و تمام ملت دست یافت و فقط از طریق وحدت تمام طبقه و
 تمام ملت است که میتوان بر دشمن غلبه نمود و انقلاب ملی و دمکراتیک
 را بسر انجام رسانید . " (بخاطر حلب توده های ملیونی بسوی جبهه
 واحد ملی ضد ژاپنی مبارزه کنید)

ولی وحدت در حزب کمونیست تنها از طریق مبارزه فعال ایدئولوژیک
 و سیاسی بدست میاید . رفیق مائوتسه دون " تئوری صلح در حزب " را
 بمثابة يك نظریه بیوزروائی و لیبرالیستی مردود دانست و نشان داد که
 حیات حزب وابسته به مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی درون حزبیست . مائو
 تسه دون گفت :

" در درون حزب مقابله و مبارزه بین نظرات دائماً در جریان است ؛
 این در درون حزب انعکاسی است از تضاد بین طبقات و تضاد بین کهنه
 و نو در اجتماع . چنانچه در حزب تضادها و مبارزه ایدئولوژیک برای
 حل آنها وجود نمیداشت ، زندگی حزب پایان میافت . " (درباره تضاد)
 از این رو مائوتسه دون بهما میاموزد :

" ما طرفدار مبارزه فعال ایدئولوژیک هستیم ، زیرا این مبارزه سلاحی
 است که وحدت را در داخل حزب و سازمانهای انقلابی بسود پیکار مانضمین
 میکند . این سلاح را هر کمونیست و انقلابی باید بدست گیرد . اما
 لیبرالسم مبارزه ایدئولوژیک را رد میکند و صلح و آرامش غیر اصولی و

توضیه منطایه و از اینرو موجب پیدایش یک شیوه عمل منحط و مبتذل و
فساد سیاسی در بعضی واحدها و افراد حزب و سازمانهای انقلابی
میگردد . " (علیه لیبرالیسم)

وحدت هنگامیکه از طریق مبارزه فعال ایدئولوژیک بدست آید ، باعث
تحکیم و رشد حزب ، و هرگاه از طریق سازش و بخاطر " مصالح مقدس " منحل
شده باشد ، باعث تضعیف رزمندگی و فساد ایدئولوژیک و سازمانی حزب
کمونیست میگردد . مبارزه ایدئولوژیک درونی حزب ، بازتاب مبارزه طبقاتی
درین جامعه و تضاد میان کهنه و نو است . مبارزه میان دوشی پرولتری
و غیر پرولتری در حزب ، بازتاب مبارزه میان پرولتاریا و طبقات غیر پرولتری
در جامعه است . اینکه حزب میتواند خصلت پرولتری خود را حفظ کند
بستگی باین دارد که تا چه حد پیگیرانه علیه مشی های غیر پرولتری و
نفوذ ایدئولوژیهای بورژوائی و خورده بورژوائی در حزب مبارزه میشود .
حزبی که در مبارزه درونی خود به سازش تن در دهد ، یعنی گمان در جامعه
نیز بسازش طبقاتی تن در خواهد داد . مائوتسه دین بما میاموزد که
مشی صحیح و انقلابی ، همیشه در جریان مبارزه علیه مشیهای غلط و
ارتجاعی رشد و قوام یافته است ؛ ایدئولوژی پرولتاریا ، همیشه در جریان
مبارزه علیه ایدئولوژیهای بورژوائی و خورده بورژوائی رشد و تکامل میابد .
مائوتسه دین گفت :

" حقیقت از طریق بحث بین نظرات مختلف رشد مییابد . این شیوه
در مورد هرآنچه که زهرآگین و ضد مارکسیستی است ، قابل اجراست ،

چه مارکسیسم در مبارزه علیه ضد خود رشد میکند . این تکاملیست که در اثر مبارزه اهداد جریان مییابد ، تکاملی بر حسب دیاکتیک . ° (سخن رانی در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین در باره کار تبلیغاتی)

از این نظر برای استحکام حزب کمونیست ، مسئله ساختمان ایدئولوژی-ژت حزب و بالا بردن سطح ایدئولوژیکی رهبران و بوده های حزبی ، دارای اهمیت درجه اول است . خط مشی صحیح و انتقادی حزب زائیده ساختمان صحیح ایدئولوژیک و همچنین ساختمان صحیح تشکیلاتیست . ولی ساختمان و تحکیم یک حزب در درجه اول ساختمان و تحکیم ایدئولوژیک حزب را معنی میدهد . مائوتسه دون گفت :

” برای آنکه در سازمان نظم برقرار شود ، باید قبلاً در زمینه ایدئولوژیک نظم برقرار ساخت ، باید مبارزه ایدئولوژی پرولتاریائی را بر ضد ایدئولوژی غیر پرولتاریائی بسط و تکامل بخشید . ” (سخنرانی در محفل ادبی و هنری ینان)

در درون حزب ، از طریق مبارزه فعال ایدئولوژیک باید خط مشی و سیاست صحیح پرولتاریائی را تقویت کرد . آگاهی سیاسی و ایدئولوژیک کمونیستها را بالا برد ، و با بکار بردن شیوه انتقاد و انتقاد از خود معایب حزب را اصلاح کرد . در حزب کمونیست ممکن است اعضای بسیاری وجود داشته باشند که فقط از لحاظ تشکیلاتی بحزب پیوسته اند ، و از لحاظ ایدئولوژیک دچار نبود های بسیارند ؛ بدین معنا نه مغز آنها ملو از عقاید و نشرات بورژوائی و خورده بورژوائی است . در رابطه با این اعضا باید جریان انتقاد و انتقاد از خود را در بین آنها تشویق کرد ، برای

انها ان جتان شرايط. مساعدي. ايجاد كرد كه بتوانند خود را اصلاح كنند و بر امراض ايدئولوژيك خود قابض ايند . بشيوه برخورد باين رفتار، بايد جنين يافت ، كه با خواست وحدت ، به انتقاد براد قانه پرداخت ، تا بدین سان به يكدوحدت بالانتر و اصولي رسيد . اين شيوه برخورد ، يعنی بكار برد فرمول " وحدت - انتقاد - وحدت " ، شيوه دموكراتيک حل تضادهای درون خلقي و همچنین شيوه حل تضادهای داخلی حزب کمونیست است .

مائوتسه دون گفت :

" مسایل ايدئولوژيك و مسایل مورد اختلاف در درون خلق را فقط ميتوان بطريق دموكراتيک يعنی از طريق بحث ، انتقاد ، اقتناع و آموزش حل نمود ، نه بوسيله جبر و فشار در سال ۱۹۴۲ ما اين شيوه دموكراتيک حل تضادهای درون خلق را به صورت فرمول " وحدت - انتقاد - وحدت " در آورديم اين فرمول بدین معنی است كه با تمایل به وحدت کار را آغاز كنيم ، سپس از طريق انتقاد و يا مبارزه تضادها را حل كنيم تا سرانجام به وحدتی نوین برپایه نوین دست يابيم در سال ۱۹۴۲ ما اين شيوه را برای حل تضادهای داخلی حزب کمونیست ، يعنی برای حل تضادهای موجود بين دكمانیستها و توده های عظیم اغراض حزب ، برای حل تضاد بين دكمانیسم و ماركسیسم بكار بستيم يعنی با تمایل بوحدة كار را آغاز كردیم و سپس از طريق انتقاد يا مبارزه مرز دقیقى بين حق و باطل كشیدیم و سرانجام برپایه نوین بوحدة نوین دست يافتیم در بنابر بردن این شيوه باید قبل از هر چیز ارزی

وحدت در میان باشد . زیرا اگر تمایل ذهنی بوحث وجود نداشته باشد
مبارزه ناگزیر از دست می‌برد و به هرج و مرج و اغتشاش می‌گراید .^{۱۰} (در
باره حل صحیح تضادهای درون خلق)

در ضمن حزب نیازمند آنست که برای تحکیم هرچه بیشتر خود و جلوگیری
از فساد تدریجی ، برای حفظ و رشد خصلت پرولتاریائی و انقلابی خود در
جلوگیری از رویزونیسمی شدن حزب کمنیست ؛ ایزونیستها و عناصر تباه
شده و اصلاح ناپذیر را که در حزب رخنه کرده اند بیرون ریخته ، و عناصر
انقلابی و پرولتری بنحوی جذب کند . مائوتسه دون در این رابطه چنین
گفته است :

" انسان دارای سرخ رگ و سیاه رگ است و گردش خون در وجودش
بوسیله قلب صورت می‌گیرد ؛ ضمناً با ششها تنفس میکند و گاز کربنیک را دفع
و اکسیژن تازه جذب می‌نماید . اینست جریان گردش کهنه و جلب نو . یک
حزب پرولتاریائی نیز باید گردش کهنه و جلب نو کند ، تنها در چنین صورتی
حزب میتواند شادابی و نیروی حیاتی خود را حفظ نماید در صورت عدم دفع
فضولات و جلب خون تازه حزب نشاط و نیروی خود را از دست خواهد داد
دار .^{۱۱} (نقل قول شده در مقاله " جلب خون تازه پرولتاریائی ")

در اینجا ، غرض از " دفع فضولات " ، بیرون ریختن و طرح عناصریست
که مواضع ارتجاعی و ضد حزبی گرفته ، به ضلالت رویزونیسم در غلتیده
و اصلاح ناپذیرند . غرض از " جلب خون تازه " پذیرش عناصر پیشرو
انقلابی و پرولتری به حزب ، و برگزیدن کمنیستهای برجسته و واقعاً متعهد
بامر حزب و انقلاب ، به مقامات رهبری حزبست . در طی این پروسه

است که حزب " طرد کهنه و جلب نو " میکند ، و بدینسان در جهت
پرومند تر و شاداب تر شدن رشد و توسعه مییابد .

مبارزه حزب بویژه علیه انواع متنوع ایدئولوژی خورده بورژوازی دارای
اهمیت است - در کشورهای نیمه خودالی که اکثریت خلق را خورده مبور -
ژوازی (که دهقانان را نیز شامل میشود) تشکیل میدهد ، حزب
پرولتاریا ، در این کشورها ، دائماً در محاصره و تماس با این قشر بوده
و بسیاری از اعضای خود را از این گرفته است . " آنها با ورود خود به
حزب ، ناگزیر افکار خورده بورژوازی را کم و بیش با خود بهمرا ، میآورند .
سرچشمه پیدایش بسیاری از نظرات نادرست و سبک های نادرست کار
مانند سوبژکتیویسم ، سگاریسم ، و نظرات غیر تشکیلاتی و گراشهای
مختلف اندیویدوالیستی از آنجاست که " ترکیب اساسی " بسیاری از
سازمانهای حزبی " بطور عمده از دهقانان و سایر عناصر دارای منشاء
خورده بورژوازی تشکیل میگردد . " (درباره اصلاح نظرات نادرست)
آموزش و تربیت ایدئولوژیک ، و برپا کردن جنبشهای اصلاح سبک کار ،
طرق اصلی در مبارزه علیه تظاهرات ایدئولوژی خورده بورژوازی در کار
حزب است . " اصلاح سبک کار ، بمعنی اصلاح طرز تفکر و سبک کار است ."
در پروسه اصلاح نظرات نادرست و سبک کار نادرست ابتداء باید مسئله
را از لحاظ ایدئولوژیک حل نمود . بدین معنی که ریشه ایدئولوژیک این
بیماریها را شناخت و آگاهانه به آموزش طرز تفکر ماتریالیستی - دیالکتیکی
و سبک کار مارکسیستی پرداخت . در پروسه یک جنبش اصلاح سبک کار

متر علیّه سوزکینسم در طرز تفکر و تحقیق، پروکرانیسم و سکارسم در مسائل تشکیلاتی و شبهه‌الکوسازی در کار ادبی حزبی، مائیتسه درون یکی از تجربیات حزب کمونیست چین را چنین بازگو میکند که :

"... ابتدا چند سند مورد مطالعه قرار میگیرند و بدنبال آن هر کس بر اساس مطالعه اسناد مزبور افکار و کار خود را مورد بررسی قرار میدهد، انتقاد و انتقاد از خود مینماید، نواقص و اشتباهات را افشا میکند و آنچه را که صحیح و خوب بوده، رشد میدهد. در این جنبش ما باید از یکطرف جدی باشیم و در مورد نواقص و اشتباهات نه بطور سطحی و سرسری بلکه جداً و صادقانه به انتقاد و انتقاد از خود بپردازیم و سپس آنها را اصلاح نمائیم و از طرف دیگر نباید خشونت بکار ببریم بلکه باید از اصل "پند گرفتن از اشتباهات گذشته برای اجتناب از اشتباهات آینده" و "معالجه مرض برای نجات بیمار" پیروی کنیم و با اسلوب "کار مردم را با یک ضربه ساختن" مخالفت نمائیم." (سخنرانی در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین درباره کار تبلیغاتی)

جنبش اصلاح سبک کار به تقویت ایدئولوژی پرولتری و تضعیف ایدئولوژی غیر پرولتری در اندیشه و عمل انسان گم میکند. هر عضو حزب باید خوب باین اصل واقف باشد که در پروسه مبارزه عناصر پرولتری علیه عناصر غیر پرولتری در اندیشه و عمل او نقش خود مشخص اساسی و نقش رفقا فقط دارای جنبه کمکی میباشد. از این رو هر عضو در اصلاح سبک کار خود، باید عمده بکوشش خود متکی باشد، ولی حزب

نیز در وجود آوردن شرایط مساعدی که اشتباهات نتوانند تکرار شوند؛
دارای نقش پر اهمیتی است .

۶- راه ساختمان حزب

تشکیل و ساختمان یک حزب کمونیست در رابطه با شرایط زیست و
نوع و هدف فعالیت‌های آن میبایست . البته باید یادآور شد که اساس
ساختمانی تمام احزاب کمونیست ، بمثابة سازمان پیشاهنگ پرولتاریا که
طبقه واحدی در سطح بین المللی تشکیل میدهد ، از اصول واحدی
پیروی میکند . ولی بنا بر شرایط ویژه هر کشور و نوع فعالیت‌های آن در
هر مرحله از مبارزه ، حزب کمونیست خصائص ویژه ای یافته ، و بنا بر این در
درجگونگی تشکیل و ساختمان آن نیز ویژگی‌هایی بظهور میرسد .
هدف هر حزب کمونیست ، ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان
سوسیالیسم و کمونیسم است . ولی در شرایط معالک مستعمره ، نیمه مستع
مره - نیمه فئودالی ، رسیدن به چنان هدفی ، از مرحله انقلاب دمکراتیک
نوین (حل تضاد میان خلق و امپریالیسم و فئودالیسم) عبور
میکند . بنا بر این چگونگی تشکیل و ساختمان حزب کمونیست در رابطه
مستقیم است با چگونگی عبور از این مرحله یعنی در رابطه مستقیم است
با راه پیروزی این انقلاب و مسائل و فعالیت‌های مربوط به این راه .
رفیق مائوتسه دون ، در کتاب "مسائل جنگ و استراتژی " تفاوت

میان راه انقلاب در کشورهای سرمایه داری و راه انقلاب در معالک مستعمره، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی را چنین تشریح کرده است:

« وظیفه مرکزی و عالی ترین شکل انقلاب تصرف قدرت بوسیله نیروهای مسلح، یعنی حل مسئله از طریق جنگ است. این اصل انقلابی مارکسیستی - لنینیستی در همه جا، چه در چین و چه در کشورهای دیگر صادق است.

« معذالت در حالیکه اصل یکی است، حزب پرولتاریا آنرا بر حسب شرایط مختلف بطرق گوناگون عطف میگرداند. در کشورهای سرمایه داری، صرف نظر از دوران فاشیسم و دوران جنگ، شرایط از این قرارند: در درون کشور دیگر فئودالیسم وجود ندارد، رژیم دیکتاتوری بورژوازی برقرار است؛ این کشورها در مناسبات خارجی خود زیرستم ملی نیستند بلکه برعکس بر ملتهای دیگر مستعمره میگردانند. با توجه باین خصوصیات، وظایف حزب پرولتاریا در کشورهای سرمایه داری عبارت از اینست که طی این دوران غولانی مبارزه قانونی کارگران را آموزش دهد و نیرو جمع کند و بدین ترتیب خود را برای سرنگون ساختن نهائی سرمایه داری آماده نماید. مسائلی که در این کشورها مطرح اند، عبارتند از: مبارزه قانونی طولانی، استفاده از تربیون پارلمان، اعتصابات اقتصادی و سیاسی، سازماندهی سندیکاها و آموزش کارگران. در این کشورها شکل سازمانی قانونی است: شکل مبارزه، خونین نیست (بجنگ توسل نمیشود). در مسئله جنگ، احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری بر ضد هر جنگ

امپریالیستی. که بدست کشورهایشان برپا میشود، مبارزه بر میخیزند؛
هرگاه چنین جنگی برپا شود، سیاست این احزاب فراهم آوردن مو-
جبات شکست دولت ارتجاعی کشور خود خواهد بود. جنگی که این
احزاب میخواهند، جنگ داخلی است که آنها تدارک می بینند. اما
تا زمانیکه بورژوازی واقعاً ناتوان نگردد، تا زمانیکه اکثریت پرولتاریا
برای اقدام به قیام مسلح و جنگ داخلی مصمم نشود، تا زمانیکه نوده
های دهقان را و طلبانه به پرولتاریا یاری نرسانند، این قیام و این
جنگ نباید برپا شود. و آنگاه که چنین قیام یا جنگی برپا شود نخستین
گام اشغال شهرها و سپس حمله بدو هات خواهد بود، نه برعکس. این
است آنچه که احزاب کمونیست کشورهای سرمانه داری انجام داده اند؛
اینست آنچه که انقلاب آذربایجان روسیه بران صحنه گذاشته است.

“در چین وضع طور دیگری است. ویژگی چین در اینست که کشوری
مستقل و دموکراتیک نیست بلکه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی است که دران
نظام دموکراتیک مستقر نیست بلکه مسم فئودالی حکمرواست؛ کشوری است
که در مناسبات خارجی خویش از استقلال ملی برخوردار نیست بلکه
زیر یوغ امپریالیسم قرار دارد. از این جهت در چین پارلمانی که بتواند
مورد استفاده قرار گیرد، نیست و حق تشکیل اعتصابات هم برای کارگران
وجود ندارد. در اینجا وظیفه حزب کمونیست علی الاصول این نیست که
مبارزه قانونی طویل المدتی را از سر بگذارند تا به قیام و جنگ برسند،
و یا نخست شهرها را تصرف کند و سپس دهات را؛ بلکه درست عکس

اینست .

« و تکیه حطه مسلحانه امپریالیستها در میان نباشد، حزب کمونیست چین یا باید باتفاق بورژوازی علیه دیکتاتورهای نظامی (که خساد امپریالیسم اند) بجنگ داخلی بپردازد . . . و یا باید باتفاق دهقانان و خورده بورژوازی شهری علیه طبقه مالکان و بورژوازی کیراد (که ایضاً خادم امپریالیسم اند) بجنگند . . . اما و تکیه امپریالیسم به چین حطه مسلحانه میکند ، حزب باید کلیه طبقات و کلیه قشرهای اجتماعی کشور را که با متجاوزین خارجی مخالفند ، بر ضد دشمن بیگانه در جنت ملی متحد سازد . . . » (تکیه از ماست)

بنابر این ، راه عام انقلاب در کشورهای مستعمره ، نیمه مستعمره - نیمه فئودالی ، راه محاصره شهرها از طریق دهات ؛ یعنی گذاردن کار عمده در روستا ، قدرت گرفتن در مناطق روستائی ، محاصره شهرها از طریق این مناطق روستائی ، و در نهایت ، تصرف و قدرت گرفتن در شهرها میباشد و نه برعکس . در رابطه با راه پیروزی انقلاب در مکزیک نوین ، دو مسئله اساسی وجود دارد : یکی تشکیل جبهه واحد با طبقات غیر پرولتری و غیر زحمتکش ، که بویژه در رابطه با بورژوازی تعمیر و تحولاتی میابد ، و این خود ویژگی ممالک مستعمره و نیمه مستعمره است ؛ و دوم بر پا کردن مبارزه مسلحانه ، و نه مسالمت آمیز ، به مثابه شکل عمده مبارزه و برای پت دوره طولانی .

بنابر این ، در چارچوب راه عام انقلاب در ممالک نیمه مستعمره - نیمه فئودال که راه محاصره شهرها از طریق دهات ، و گذراندن فعالیت

عمده و طولانی در روستا است، دویژگی اساسی سیر پیشرفت انقلاب در این ممالك چنین میباشد :

۱ - ایجاد جبهه واحد ملی انقلابی با بورژوازی از طرف پرولتاریا و یا از هم پاشیدن آن در صورت اجبار، ۲ - مبارزه مسلحانه بمشابه مثل عمده انقلاب، ... (مائوتسه دون - مقدمه بر مجله "کمونیست") مائوتسه دون چنین ادامه میدهد : " ما در اینجا مناسبات بین حزب و دهقانان و بین حزب و خورده بورژوازی شهری را بعنوان ویژگی اساسی بشمار نیاوردیم، زیرا نخست آنکه مناسبات بین مناسبات بین این دو در همه احزاب کمونیست جهان اصولاً یکسان است و سبب آنکه هنگامیکه در چین از مبارزه مسلحانه سخن بیان میاید در واقع جنگهای دهقانی مورد نظر است و ارتباط نزدیک حزب با جنگ های دهقانی در حقیقت ارتباط حزب با دهقانان است؛ (مقدمه بر مجله کمونیست " - تکیه از ماست)

با در نظر گرفتن راه عام انقلاب در مکرانیک نوین و دویژگی اساسی در طی این راه " سیر ساختمان و سیر بلشویکی شدن حزب [کمونیست] در شرایط خاصی جریان میابد " (همانجا) یعنی در ارتباط کامل است با این راه، و با خط مشی سیاسی حزب در مورد این دویژگی (جنبه واحد با بورژوازی - و مبارزه مسلحانه) .

الف : رابطه ساختمان حزب با راه انقلاب

از آنجا که راه پیروزی انقلاب راه محاصره شهرها از طریق دهات

است، عرصه عده مبارزه انقلابی به مناطق روستائی کشیده میشود، و در نتیجه حزب کمونیست عدهٔ در مناطق روستائی ساختمان میابد و رشد و توسعه پیدا میکند .

راه انقلاب در جوامع مستعمره، نیمه مستعمره از قانون مادی خاص این جوامع ناشی شده است . مائوتسده وین در تشریح این موضوع چنین گفت: " زیرا امپریالیسم و متحدین مرتجع آن در چین که قدرت عظیمی در اختیار دارند، برای مدت درازی، بطور کلی، در شهرهای مهم کشور استقرار یافته اند. بدین ترتیب اگر مبارزین انقلابی نمیخواهند با امپریالیسم و دستیاران آن سازش کنند، و بالعکس میخواهند با ثبات و استحکام مبارزه را ادامه دهند، اگر قصد دارند نیروهای خود را پرورش دهند، جمع و ابدیده کنند، باید تا موقعی که بقدر کافی نیرو مند نشده اند، از نیروی قطعی با چنین دشمن قوی احتراز کنند، بعلاوه باید مناطق روستائی عقب مانده را به پایگاه های موقتی و مستحکم، به دژ بزرگ نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انقلاب مبدل کنند تا با اتکاء بدان، علیه دشمن خونخوار که با اتکاء به شهرها بمناطق روستائی حمله میکنند، مبارزه کنند و در جریان پیکاری طولانی قدم به قدم پیش رفته به پیروزی انقلاب در سراسر چین توفیق یابند . در این شرایط، ناموزونی تکامل اقتصادی چین (فقدان اقتصاد واحد سرمایه داری) بزرگی سرزمین آن (که به نیروهای انقلاب امکان مانور میدهد فقدان وحدت و وجود انبوهی تضادهای گوناگون در اردو

گاه ضد انقلاب، جمهوری مبارزه دهقانان کمپروی عمد و ارتش انقلاب چین را تشکیل میدهد. از طرف حزب پرولتاریا یعنی حزب کمونیست تمام اینها موجب میشود که از یک طرف پیروزی انقلاب چین بطور ناموزونی تکامل یابد و مبارزه در راه پیروزی کامل انقلاب طولانی و مشکل شود. (انقلاب چین و حزب کمونیست چین)

بنابر این ساختمان حزب کمونیست که در جوامع استعماری در شرایط خاصی جریان میابد، در رابطه است با راه خاصی مبارزه در شرایط این جوامع، یعنی در رابطه با تبدیل "مناطق روستائی عقب مانده ... به پایگاه های مرفعی و مستحکم، به دژ بزرگ نظامی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی"، یعنی در رابطه با "مبارزه دهقانان کمپروی عمد" انقلابی، یعنی رشد و توسعه این حزب در رابطه با رشد ناموزون مبارزه انقلابی "بطور ناموزونی تکامل میابد".

رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی قانون مطابق جوامع نیمه شور و الی نیمه مستعمر است از این نظر انقلاب ابتدا در مناطق روستائی که "حلقه ضعیف رانشین" میدهد پیروز میشود. مسئله عمد در این جوامع مسئله ارضی دهقانی و در نتیجه نیروی عمد و تعیین کنند مدر انقلاب توده های وسیع دهقانی اند. بنابراین، مبارزه طبقاتی دهقانان در مرحله انقلاب این جوامع، مضمون مبارزه طبقاتی پرولتاریا است. ساختمان آن چنان حزبی که بتواند بمقابله سازمان پیشاهنگ مبارزه طبقاتی پرولتاریا، وارد عمل شود، در عرصه عمد مبارزه یعنی در روستا، و در پیوند با مبارزه طبقاتی دهقانان برای تسخیر قدرت حاکم، در روستا، یعنی ایجاد پایتاه انقلابی. بطور عمد انجام

می پذیرد. و در بونه این مبارزه است که به شاه حزبی مبارز، ابدیده و بلشویکی، از موده میگرد. مائونسه دین گفت :

" دهقانان تمام احزاب انقلابی، تمام رفقای انقلابی را در بونه آزمایش قرار خواهند داد تا آنها را بایقوبول کنند و یا بخرند نمایند. " (بررسی جنبش دهقانی خونان)

و اما دو ویژگی اساسی در سیر ساختمان و بلشویکی شدن حزب طبقه کارگر :

ب: ویژگی یکم - جبهه واحد با بورژوازی

در مورد تشکیل جبهه واحد با بورژوازی باید توجه داشت که بورژوازی ملی به سبب ضعف اقتصادی و سیاسی ممکن است در تحت شرایط معین، متزلزل شده، به امر انقلاب خیانت کند و بدشمنان خلق به پیوند؛ در این صورت از هم پاشیدن جبهه واحد امر ناگزیر میگرد. اما از آنجا که ستم امپریالیسم برگرد این طبقه نیز سنگینی میکند، بورژوازی ملی میتواند در مرحله معینی و تا اندازه معینی در مبارزه علیه امپریالیسم و فتودالیسم شرکت کند، و پرولتاریا باید تا آنجا که امکان دارد این جبهه را حفظ نماید. بنابراین محتوی جبهه واحد انقلابی در مراحل مختلف دچار دگرگونیهایی شده و در رابطه با آن خط مشی سیاسی حزب نیز تغییر میکند.

پرولتاریا همچنین با بخشی از بورژوازی کپرادور - و باید توجه داشت که بورژوازی کپرادور بطور کلی با امپریالیسم زد و بند دارد -

در تحت شرایطی که تضاد میان چند قدرت امپریالیستی بندت خود رسیده، " و در ضمن لبه تیز انقلاب بطور عمده علیه یکی از این قدرت هاست " و در صورتیکه این بخش از بورژوازی کمپرادور، تا اندازهای خواهان مبارزه علیه آن قدرت امپریالیستی باشد، میتواند تا مدتی جبهه واحد تشکیل دهد - این کار " بمنظور ناتوان ساختن دشمن و افزایش نیروی ذخیره ویژه خود " است. (مائو - مقدمه بر مجله " کمونیست ")

ولی از آنجا که بورژوازی همیشه منتهای سعی خود را میکند تا خورده بورژوازی و دهقانان و حتی پرولتاریا را در تحت تاثیر خود درآورد و استقلال ایدئولوژیم، سیاسی، و تشکیلاتی پرولتاریا را از بین ببرد و آنرا به دنباله رو خود تبدیل کند، و یا دستاوردهای انقلاب را به حساب خود گذارد، نتیجه میشود که استقلال ایدئولوژیک، سیاسی، و تشکیلاتی پرولتاریا (حزب کمونیست) در دوران جبهه واحد از مهمترین مسائل بشمار میآیند. " سیاست ما عبارت است از سیاست استقلال و عدم وابستگی در دوران جبهه واحد، یعنی وحدت و برعهین حال استقلال. " (مائو - مسئله استقلال و عدم وابستگی در دوران جبهه واحد)

در پیاده کردن مناسبات سیاسی و پیشبرد مقاصد خود، حزب کمونیست نباید همه چیز را تابع جبهه واحد گرداند، بلکه در جا، جوب وحدت با بورژوازی، باید انعطاف پذیری خود را حفظ کند. در

برخی موارد، برای انجام بعضی اقدامات باید ابتداء موافقت بورژوازی را جلب کند: " این عمل را ابتداء گزارش دادن و سپس عمل کردن میخوانند. " در مواردی دیگر، حزب کمونیست باید ابتداء خواست خود را عطفی کند، و بعد جلب موافقت نماید تا بدینسان بورژوازی در مقابل عطل انجام شده قرار گیرد. " این عمل را ابتداء عمل نردن و سپس گزارش دادن میخوانند. " موارد دیگری هم هست که حزب کمونیست، با توجه بعدم موافقت بورژوازی وارد عمل میشود، و گزارشی هم نمیدهد. " بطور خلاصه ما بهیچ وجه نباید جبهه واحد را در هم شکیم، ولی در عین حال نیز بهیچ وجه نباید دست و پای خود را ببندیم، از اینرو است که نباید شعار " همه چیز باید از طریق جبهه واحد اجرا شود " را پیش کشید. " (مائوتسه دون - مسئله استقلال وعدم وابستگی در درون جبهه واحد)

رفیق مائوتسه دون گفت:

" یک عنصر مهم منی سیاسی حزب کمونیست، چین اتحاد همراه با مبارزه با بورژوازیست ویت فصل مهم در ساختمان حزب کمونیست چین، نیز رشد و ابدیده شدن حزب در جریان اتحاد توأم با مبارزه با بورژوازی است. غرض از اتحاد در اینجا تشکیل جبهه واحد با بورژوازی و از مبارزه، مبارزه ایدئولوژیک، سیاسی، سازمانی " مسالمت امیز " و " بدون خونریزی " است که اگر بورژوازی ما را مجبور به جدائی نماید ناچار جنبه مسلحانه بخود میگیرد. " (مقدمه بر مجله " کمونیست "

ب : ویژگی دوم - مبارزه مسلحانه

در مورد مبارزه مسلحانه بمثابة شكل عمده مبارزه در انقلاب
دكراتيك نوين، بايد دانست كه منظور همان جنگ انقلابي دهقانان
است - "مبارزه مسلحانه حزب كمونيست چين يك پيكار دهقاني برهبري
پرونتارياست" (مائو - مقدمه بر مجله "كمونيست") در اين رابطه،
حزب كمونيست بايد قادر باشد كه بطريق مستقيم يا غير مستقيم، اين
شكل مبارزه را " با اشكال ديگر مبارزه تلفيق دهد، بعبارت ديگر...
مستقيم يا غير مستقيم. بمقياس ملي مبارزه مسلحانه را با مبارزه ناركران،
با مبارزه دهقانان (كه بهترين جهت است)، با مبارزه جوانان،
زنان و با مبارزه تمام قشرهاي مردم، با مبارزه در جبهه سياسي و
اقتصادي، در جبهه عليه ضد انقلابيون، در جبهه ايدئولوژي و با
شكلهاي ديگر مبارزه همراه سازد. " (مائو - همانجا) بنا بر آنكه
چه شكل از مبارزه مسلحانه در هر مرحله از انقلاب تعيين گردد، و نيز
بنا بر چگونگي تلفيق اشكال مختلف مبارزه در هر مرحله و موقعيت، در
خط مشي سياسي حزب و ساختمان حزب تاثيراتي ظاهر خواهد گشت...
در ممالك مستعمره و نيمه مستعمره، جنگ پارتيزاني بهترين شكل مبارزه
مسلحانه براي يك مدت طولانيست - "... مبارزه انقلابي طولاني كه
در رده يعني در پايانه انقلاب، در جريان است، اساساً يك جنگ
پارتيزاني دهقاني است كه از طرف حزب كمونيست چين رهبري ميشود.
(مائو - انقلاب چين و حزب كمونيست چين)

رفیق مائوتسه دین گفت :

"جدا از مبارزه مسلحانه و جدا از جنگهای پارتیزانی خط مشی و ساختن حزب ما قابل درک نیست . مبارزه مسلح . عنصر عمده خط مشی سیاسی ما است . " (مائو - مقدمه بر مجله " کمونیست ")

شکل تشکیلاتی مبارزه مسلحانه یا جنگ ، ارتش است . از این نظر ، رابطه نزدیک ساختن حزب با مبارزه مسلحانه یا جنگ ، همان رابطه ساختمان حزب با ساختمان ارتش میباشد . مائوتسه دین گفت :

" در چین شکل عمده مبارزه جنگ و شکل عمده سازمان ارتش است ، سایر شکلهای مانند سازمانهای توده ای و مبارزه توده ها نیز بسیار مهم و واقعاً ضرورند و در هیچ حالتی نمیتوان از آنها صرف نظر کرد ، ولی بدون شک همه آنها تابع مصالح جنگ اند . قبل از وقوع جنگ هدف سازمانها و مبارزات تدارک جنگ است ، . . . ولی وقتی که جنگ در گرفت ، همه سازمانها و همه مبارزات بطور مستقیم یا غیر مستقیم با ادامه جنگ یاری میرسانند ، . . . " (مائو - مسائل جنگ و استراتژی)

از آنجا که ساختمان ارتش یعنی ایجاد ، توسعه و رشد نیروهای مسلح ، شکل عمده تشکیلات را در انقلاب دموکراتیک نوین دارا میباشد ، در نتیجه ، ساختمان حزب و سیر توسعه و رشد سازمانهای حزبی عمده در رابطه با ساختمان ارتش یعنی عمده در رابطه با ایجاد ، رشد و توسعه نیروهای مسلح است . میان ساختمان حزب و ساختمان ارتش یا نیروهای مسلح ، رابطه دو جانبه وجود دارد . حزب نیروهای مسلح

انقلابی را بوجود میآورد و آن نیز بنوبه خود راه را برای رشد و توسعه
حزب باز میکند . مائوتسه دون گفت :

" اصل ما اینست که حزب بر تفنگ فرماندهی کند ؛ به تفنگ هرگز
نباید اجازه داد که بر حزب فرماندهی کند . ولی با داشتن تفنگ ما
میتوانیم سازمانهای حزبی را بوجود آوریم ، همانطور که ارتش هشتم در
شمال چین سازمانهای حزبی نیرومندی ایجاد کرد ؛ علاوه بر این ما
میتوانیم به تربیت نادرها ، به تأسیس مدارس ، به توسعه فرهنگ ، به بسیج
جنبشهای توده ای بپردازیم . درین ان همه چیز بشک تفنگ بوجود
آمده است . همه چیز از لوله تفنگ بیرون میآید . " (مسائل جنگ و
استراتژی - تکیه از ماست)

باید توجه داشت که ساختمان حزب و ارتش انقلابی ، هر دو در
رابطه مستقیم با کار در میان توده هاست . حزب و ارتش انقلابی ، بدون
دار در میان توده ها و بدون ارتباط نزدیک با توده ها قادر به رشد ،
توسعه و استحکام خود نیست - این سه وظیفه ، یعنی ساختمان
حزب ، ساختمان ارتش انقلابی ، و کار سیاسی در میان توده که حلقه
یک زنجیر واحد را تشکیل میدهند ، که حزب در آن ، حلقه کلیدی
است .

با توجه بمطالب فوق ، مائوتسه دون نتیجه گیری میکند که " سیر
ساختمان و بلشویکی شدن حزب با خط مشی سیاسی حزب و با حل
درست و یا نادرست مسئله جبهه واحد و مسئله مبارزه مسلحانه وابستگی
زیادی دارد . . . " جبهه واحد ، مبارزه مسلحانه و ساختمان

حزب بمثابة سلاحه معجوهاً که سه بهترین سلاح معجزه‌آسای حزب کمونیست^۱ هستند که رابطه صحیح میان آنها دارای اهمیت تعیین کننده در پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین است. مبارزه مسلحانه یا ارتش، وجبهه واحد انقلابی دوسلاحیست در دست حزب کمونیست، و حزب اصولاً در رابطه با ساختمان این دوسلاح ساخته و ابدیده میگردد. از این دوسلاح اساسی یعنی جبهه واحد و ارتش انقلابی، ارتش انقلابی (یا نیروهای مسلح)، که در حقیقت نیروهای مسلح دهقانان است، سلاح عمده میباشد، و بنابراین رابطه عمل عمده را با ساختمان حزب تشکیل میدهد. مائوتسه دون گفت: "... جبهه واحد و مبارزه مسلحانه دوسلاح اساسی در پیروزی بر دشمن میباشند. جبهه واحد جبهه واحدی است برای انجام مبارزه مسلحانه و اما تشکیلات حزب مبارز قهرمانیست که این دوسلاح یعنی جبهه واحد و مبارزه مسلحانه را برای پیروزی ظفرنمون بمواقع دشمن بدست میگیرد. چنین است رابطه متقابل بین این سه عامل: (مقدمه هر مجله "کمونیست")

نتیجه گیری: با نظر داشت راه انقلاب و شیوه عمده مبارزه در ممالك مستعمره، نیمه مستعمره - نیمه فئودالی و تفاوت آن با راه انقلاب و شیوه عمده مبارزه در کشورهای سرمایه داری، متوجه چهار نکته اساسی زیر میگردیم:

۱ - برعکس ممالك سرمایه داری، حزب کمونیست، بطور عمده در روستا ساختمان، رشد و توسعه میابد و نه در شهر، زیرا حلقه ضعیف

و هر چه عمده مبارزه روستا است و نه شهر. البته در رابطه با کار مرکزی در روستا، باید در شهرها نیز، تا آنجا که امکان دارد، در انواع مبارزات شرکت جست و بکار سیاسی و ایجاد سازمانهای حزبی پرداخت، مائوتسه دین گفت:

« اگر کار در پایگاه ها در ده در ردیف اول قرار داده میشود، این بهیچ وجه بدان معنی نیست که عدم توجه بکار در شهر و مناطق روستائی وسیعی که هنوز زیر سلطه دشمن قرار دارد، مجاز است؛ برعکس، بدون کار در شهر و مناطق روستائی وسیعی که هنوز زیر سلطه دشمن قرار دارند، پایگاه های مادر ده منفرد میگردند و انقلاب دچار شکست خواهد شد. به علاوه هدف نهائی انقلاب عبارت است از: تصرف شهرها که پایگاه های اساسی دشمن هستند بدون کار وسیع در شهرها رسیدن باین هدف میسر نیست. »

(انقلاب چین و حزب کمونیست چین)

۲- حزب کمونیست بطور عمده در رابطه با دهقانان فقیر و مزدور ساختمان رشد به توسعه میابد و نه در رابطه با کارگران صنعتی زیرا توده دهقانان نیروی عمده انقلابند و نه کارگران صنعتی و نیز شهرهای صنعتی بطور عمده در تسلط دشمن قرار گرفته اند. البته در رابطه با کار عمده در میان دهقانان باید به کار سیاسی در میان کارگران صنعتی توجه اساسی مبذول داشت؛ در ترکیب طبقاتی ارگانهای رهبری حزبی دائماً نسبت پرولتاریا را افزود و تا حد امکان، جنبش کارگری در شهرها را با جنبش مسلح دهقانانی در روستا پیوند داد. حزب کمو-

نیست در حقیقت، پیکان جنبش کارگری در روستا است. مائوسه دین گفت:

"... بنیان گذاری اساسهای پرولتاریائی برای حزب و تشکیل حوزه های حزبی در مؤسسات صنعتی نواحی مرکزی از وظایف مهم تشکیلاتی حزب بشمار میروند؛ ولی در عین حال برای کک بمبارزه در شهرها و تشریع اوج گیری انقلاب تکامل مبارزه در ده؛ استقرار قدرت سیاسی سرخ در مناطق کوچک و تشکیل و توسعه ارتش سرخ. بویژه شروط اساسی را تشکیل میدهند. باین جهت صرف نظر کردن از مبارزه در شهرها خطاست. اما به نظر ما ترس اعضای حزب از توسعه قدرت دهقانان باین دلیل که مبادا از قدرت کارگران سبقت بگیرد و از اینجهت به انقلاب ضرر برساند، نیز خطاست. زیرا در انقلاب چین نیمه مستعمره، مبارزه دهقانان اگر تحت رهبری کارگران نباشد، قطعاً با شکست مواجه خواهد شد، و چنانچه مبارزه دهقانان از قدرت کارگران سبقت بجوید، هرگز ضرری متوجه انقلاب نخواهد شد." (از یک جرعه حریق بر میخیزد)

۳- حزب کمونیست، بطور عمده در رابطه با مبارزه مسلحانه ساختمان، رشد و توسعه میابد و نه در رابطه با مبارزات قانونی و شهری، زیرا مبارزه مسلحانه شکل عمده مبارزه است و نه مبارزات قانونی و شهری البته در رابطه با گذاردن کار عمده در خدمت مبارزه مسلحانه، باید در انواع مبارزات علنی و غیر علنی، قانونی و غیر قانونی در شهرها و دهات تحت تسلط دشمن نیز وارد شد، و میان آنها پیوند مناسبی ایجاد نمود

مائوسه دهن گفت :

" ولی اگر مبارزه مسلحانه در ردیف اول قرار داده میشود ، این بهیچ وجه بد آن معنی نیست که میتوان از اشکال دیگر مبارزه چشم پوشی کرد ؛ برعکس مبارزه مسلحانه بدین پیوند با اشکال گوناگون دیگر مبارزه نمیتواند به پیروزی برسد . " (انقلاب چین و حزب کمونیست چین)

در شهرها و مناطق روستائی که تحت تسلط دشمن قرار گرفته اند " تائینگ سازمانهای حزبی که مبارزه خلق را علیه دشمن رهبری میکنند ، باید عبارت از این باشد که از هرگونه امکانی برای کار علنی ، قانونی ، در چهارچوب قوانین موجود ، مقررات و سنتهای اجتماعی استفاده شود ؛ ... " (مائوسه انقلاب چین و حزب کمونیست چین)

۴ - بالاخره منی صحیح حزب کمونیست در رابطه با تشکیل جبهه واحد با بورژوازی و یا بهم زدن آن در تحت شرایط معینی دارای اهمیت اساسی در ساختمان رشد و توسعه حزب میباشد . بوجود آوردن جبهه واحد هرچه وسیعتر از ضروریات انقلاب د مائوسه نوین است ولی حزب کمونیست ترکز نباید نقش رهبری خود را از دست بدهد و به سازش با احزاب بورژوائی تن در ندهد . مائوسه دهن گفت :

" پیروزی انقلاب د مائوسه نوین در چین بدین وسیعترین جبهه واحد اکثریت قاطع مردم کشور امان پذیر نیست . بعلاوه این جبهه واحد باید تحت رهبری استوار حزب کمونیست چین قرار گیرد . بدین رهبری استوار حزب کمونیست چین هیچ جبهه واحد انحصاری قادر به کسب پیروزی نیست . (اوضاع کنونی و وظایف ما)

اساس و استخوانبندی جبهه واحد را اتحاد کارگران دهقانان تشکیل میدهد . بدون بسیج توده های عظیم دهقانی و بدون تضمین رهبری پرولتری بر جنبش دهقانان در روستا ، حزب کمونیست قادر نخواهد بود ، مناسبات محیی و سودمندی با بورژوازی برقرار کند و رهبری خود را در جبهه واحد انقلابی و بنابراین در انقلاب تأمین نماید .

در درون جبهه واحد ، حزب کمونیست بر استقلال و بکاربرد قوه ابتکار خود پافشاری میکند و با بورژوازی شیوه اتحاد و مبارزه را پیش میگیرد . در این رابطه منی سیاسی حزب کمونیست چنین است :
 " توسعه نیروهای مفرقی ، جلب نیروهای بینابینی و منفرد ساختن نیرو های سرسخت ارتجاعی " . (مائو ساو-تونی و وظایف ما)

نقشه اساسی ای که در مورد کار حزب در روستا دارای اهمیت فوق العاده می باشد ، اینست که " مسئله رهبری ایدئولوژیک پرولتاریا دارای اهمیت حیاتی است . " (مبارزه در کوهستان چین گان) .
 از آنجا که حزب بطور عمده و برای مدت طولانی در پیرویه انقلاب دمکر اتیست نوین در روستا قرار میگیرد ، اکثر سازمانهای حزبی بطور عمده از دهقانان و عناصر با منشاء خمرده بورژوازی تشکیل میشوند ، بدین سبب ، در صورت فقدان رهبری ایدئولوژیک پرولتاریا ، و کار آموزشی سیستماتیک کمونیستی ، خطر بکجراه افتادن این سازمانهای حزبی حتمی است . در ارثانهای رهبری نیز باید همیشه نسبت نارژان و

دشمنان فقیر را افزایش داد . مائوتسه روزی در رابطه با اهمیت رهبری پرولتاریا و حزب کمونیست گفت :

• "توده های دشمنی و خورده بورژوازی شهری چین میخواهند فعالانه در جنگ انقلابی شرکت جویند و آنها به پیروزی کامل برسند . آنها نیروهای عمده جنگ انقلابی اند ، ولی از آنجا که در شمار مولدین خورده پا هستند ، افق دید سیاسی آنان محدود است (بخشی از خیل بیگاران نیز دارای افکار انارشینی هستند) و بدینجهت نمیتوانند جنگ را بدرستی رهبری کنند . بنابراین در دورانی که پرولتاریا قدم به عرصه سیاسی گذاشته است . مسئولیت رهبری جنگ انقلابی چین ناگزیر بر دوش حزب کمونیست چین می افتد . در چنین دورانی هر جنگ انقلابی که توسط پرولتاریا و حزب کمونیست رهبری نشود و یا از قلمرو رهبری آنها خارج شود ، محکوم به شکست است .

زیرا از تمام قشرهای اجتماعی و دسته های سیاسی چین نیمه مستعمر فقط پرولتاریا و حزب کمونیست است که از تنگ نظری و خود خواهی بدور است و دارای وسیع ترین افق دید سیاسی و عالیترین درجه تشنگی میباشد و بیشتر از همه توانائی آنها دارد که از تجارب طبقه پیشاهنگ ، پرولتاریا ، و احزاب سیاسی آن در سراسر جهان با تواضع تمام بیاموزد و آنها را جهت پیشبرد امر خود مورد استفاده قرار دهد . باین دلایل فقط پرولتاریا و حزب کمونیست است که میتواند در قانان ، خورده بورژوازی شهری و بورژوازی را رهبری کند ، بر تنگ نظری دشمنان و خورده بورژوازی بر ریش خیل بیگاران و خرابکاری و همچنین بر نوسانات و نا پیری بورژوازی (البته مشروط بر آنکه

حزب کمونیست در سیاست خود چار اشتباه نشود (فایق اید و
انقلاب و جنگ را برای پیروزی سوق دهد . *) مسایل استرا-
تژی در جنگ انقلابی چین (

www.iran-archive.com